

## المشاهده

تحقیقی حول تشرفات عامه و ارتباطات خاصه با امام زمان ع در عصر غیبت کبری

### مقدمه

مسأله تشریف به محضر مقدس امام عصر عج در دوران غیبت کبری، یکی از مهم‌ترین موضوع‌های بحث مهدویت است. با مراجعه به منابع روایی و کتاب‌های بزرگان شیعه درمی‌یابیم بحث و گفت‌وگو در این باره در بین شیعیان از بدو تولد حضرت، متداول بوده است.

امکان وقوع تشریف به محضر مقدس امام زمان عج در غیبت کبری مورد اتفاق همه علماء و بزرگان شیعه بوده و هیچ یک از آن بزرگواران به طور مطلق این مسأله را رد نکرده‌اند.

یکی از اشکال‌ها و شاید بتوان گفت تنها ایراد مطرح شده در این موضوع، توقیع صادر شده از طرف امام زمان عج برای نایب چهارم خویش مرحوم علی بن محمد سمری است. که در این کتاب ضمن بحث درباره سند و دلالت آن، ثابت می‌کنیم سند این توقیع ضعیف و برای استناد و رد تشرفات هیچ گونه حجیتی ندارد.

و حتی در صورت پذیرش سند این توقیع، دلالت آن تمام نیست و شامل تشرفات مورد بحث نمی‌شود. نهایتاً با پذیرش اعتبار و دلالت توقیع نیز، تشرفات صورت گرفته را از باب استثناء پذیرفته و یا می‌گوییم: توقیع، خبر واحد و ظن آور است و توان معارضه با یقین حاصل از این همه تشرفات یقینی که بعضاً با معجزه همراه بوده را ندارد.

مضافاً، این همه تشرفات نقل شده اعم از بزرگان و علماء تا عوام مردم دارای سندهای معتبری هستند که معارضه با این توقیع دارند و در صورت معارضه به دلیل کثرت تشرفات یقینی، ترجیح با تشرفات خواهد بود و وقوع ملاقات ثابت خواهد شد.

ارِیْلَى مَحَدَّث، مَوْرَّح، ادیب و شاعر شیعی قرن هفتم و نویسنده کتاب کشف الغمة فی معرفة الأئمة، با آن که حدود چهار قرن با آغاز غیبت کبری فاصله دارد، نخستین کسی است که در کتاب کشف الغمة، آن هم تنها در یک سطر به احتمال منافات دیدارها با توقیع امام عصر عج به آخرین نایب خاص پرداخته و خود او نیز این احتمال را رد کرده است. پس از ایشان نیز تا زمان علامه مجلسی ر سخن مهمی از ناحیه علماء و فقهاء و بزرگان شیعه در این باره صادر نشده و علامه مجلسی نیز با دو سطر از آن می‌گذرد.

شیخ کلینی در روایتی از نایب اول امام زمان عج نمونه‌ای از تشرفات به محضر مقدس امام زمان عج را آورده است.<sup>1</sup> و همین رویه یعنی نقل تشرفات به محضر مقدس امام زمان ع در سال‌های بعد نیز توسط علماء و بزرگان شیعه برای تقویت قلب شیعیان و اثبات وجود و حضور آن حضرت اجرا شد و ایشان همواره در طول تاریخ غیبت، به نقل تشرفات پرداخته‌اند.

علاوه بر تشرفات تصادفی که خارج از اختیار افراد هست و بنا به صلاح دید خدای تعالی و خود آن حضرت اتفاق می‌افتد روایات صحیحی ای موجود است که در طول تاریخ غیبت کبری نیز در هر عصر تعدادی از خدمتگزاران و مجریان امر آن امام عزیز از محل استقرار وی با خبر بوده و با آن وجود شریف در ارتباط هستند و علماء و بزرگان ما نیز این مسأله را پذیرفته و نقل فرموده اند که در این کتاب به آنها خواهیم پرداخت.

این ارتباط غیر از تشرفات است، در تشرفات اختیار به دست ما نیست بلکه خود امام زمان عج بنا به صلاح دید خودشان به هر کسی که بخواهند این شرف عظماء را عطا خواهند فرمود اما در این ارتباط که روایاتی هم دارد و علماء نیز تصریح کرده اند در هر دوره ای از زمان تعدادی از کسانی که به حضرت خدمت کرده و مجری اوامر ایشان هستند از ناحیه خود آن حضرت انتخاب شده و این اجازه را پیدا می‌کنند که با آن وجود شریف در ارتباط باشند.

به طور کلی وقتی کسی خادم و مجری اوامر شخصی شود لابد به این است که با او ارتباط داشته باشد و از او مستقیم امر و نهی دریافت کند. و این مسأله امری عقلایی است و اگر کسی مرتبط نباشد نمی‌تواند مجری امر آن حضرت شود.

این افراد منتخب خود حضرت بوده و جزو مردم عادی هستند که کسب علوم اهل بیت عل کرده و تقوای الهی پیشه و نفس خود را از خبائث و ردائل اخلاقی تزکیه نموده اند و به مقامی رسیده

<sup>1</sup> کلینی جلد: 1، صفحه: 330، حدیث: 1.

اند که آن چنان شرح صدری در آنها وجود دارد که نه لسانا این موضوع را به کسی می گویند و نه عملاً طوری برخورد می کنند که کسی حتی به آنها در این جهت شک کند. و آنچه بعضی می گویند: کسی که به محضر امام زمان عج می رسد به کسی نمی گوید اگر این کلام برگرفته از روایت صحیحی ای باشد منظور این نوع ارتباط بوده نه تشرفات تصادفی به محضر مقدس آن حضرت.

این مسأله عقلی و یقینی است و کسی در وجود اوتاد و ابدال و 313 نفری که در هر دوره با آن قطب عالم امکان در ارتباط بوده و هستند تشکیک نکرده و نمی تواند بکند. چرا که روایات مختلفی در مورد 313 نفر اصحاب آن حضرت با تعبیر مختلف وارد شده به طوری که ادعای تواتر معنوی این حدیث شده است.

شیخ قاسم رجبیان

کربلای معلی 20 صفر 1440

## فصل اول

### روایات

#### اقسام روایات اسلامی

چون بزرگترین دلیل افرادی که منکر تشرفات هستند توقیعی است که منتسب به امام زمان عج است، لهذا در این فصل نگاهی گذرا و اجمالی به انواع و اقسام روایات اسلامی خواهیم داشت، چون روایات وارده انواع و اقسامی دارند و فقط برخی از آنها با شرایط خاصی مورد قبول فقهاء و اعظم هست.

حدیث بعد از قرآن کریم، به عنوان دومین منبع اسلامی شناخته می‌شود.

از نظر شیعه حدیث، کلامی است که بیانگر قول، فعل یا تقریر و تأیید معصوم باشد،<sup>2</sup> و از دو قسمت متن و سند تشکیل شده که از این جهت علم حدیث به دو بخش کلی تقسیم می‌گردد که یک قسمت به متن حدیث و دیگری به سند حدیث می‌پردازد.

متن حدیث، نوشته‌ای است که بیانگر کلام، فعل یا تقریر معصوم ع باشد.

سند حدیث آن چیزی است که به مرور زمان ایجاد می‌شود؛ زیرا محدثان و راویان، احادیث را برای یکدیگر نقل می‌کردند، نقل این افراد موجب پدید آمدن ضلع دیگری برای حدیث به عنوان سند شد؛ مثلاً وقتی به کتاب کافی نگاه می‌کنیم، در روایتی چنین آمده است: محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم از پدرش از نوفلی از سکونی و او از امام صادق ع روایت می‌کند که حضرت فرمود: ... به این قسمت از حدیث که اسامی راویان حدیث است و در واقع جزو تعریف اصطلاحی حدیث نیست، بلکه از لوازم حدیث می‌باشد، سند گفته می‌شود.

### تقسیم احادیث بر اساس سند

اول: حدیث مسند: خبر یا حدیث مُسَنَد یعنی خبری که دارای سند بوده و در سند آن اسامی همه راویان از زمان معصوم تا زمان مکتوب شدن در کتاب‌های معتبر و مشهور معلوم باشد،<sup>3</sup> حدیث مسند اقسامی دارد:

- 1- مُعْتَن: حدیث معنعن حدیثی است که بدون ذکر الفاظ «أَخْبَرَنِي» «حَدَّثَنِي» یا «سَمِعْتُ» در سلسله سند آن، واژه «عَن» تکرار شده باشد،<sup>4</sup> مانند: «احمد بن ادریس، عن محمد بن حسان، عن أبي محمد الرازي، عن سيف بن عميرة، عن اسحاق بن عمار، قال: قال ابو عبدالله ع ...».
- 2- عالی و نازل: عالی خبری است که در مقایسه با اخبار دیگر دارای واسطه کمتری بوده و راوی با واسطه‌های کمتری حدیث را از معصوم نقل کرده باشد، در مقابل، نازل خبری است که در آن برعکس عالی، تعداد راویان و واسطه‌ها بیشتر باشد.<sup>5</sup>
- 3- مُضَمَّر: علماء حدیث و فقهاء، به روایتی «مضمّر» اطلاق می‌کنند، که راوی به اسم امام ع تصریح ننموده و با ضمیر به او اشاره کرده باشد، مانند جمله «قلت له» یا «سألته ع ...» که نشان می‌دهد راوی از معصوم روایت کرده، ولی نمی‌دانیم نام آن معصوم چه بوده است. به این گونه احادیث مضمّره و راوی آن را مضمّر، گویند،<sup>6</sup> البته گاهی راوی پس از جمله «قلت له»، جمله «عليه السلام» را ذکر می‌کند که قرینه‌ای است، که مروی عنه، معصوم است. علامه مقدس اردبیلی ر می‌نویسد: یک قرینه بر این که اضمار حدیث ضرری ندارد و حدیث به طور یقین از امام ع رسیده، جایی است که بعد از اضمار، جمله

<sup>2</sup> مرآة العقول، جلد: 1، صفحه: 166.

<sup>3</sup> اصول الحدیث، صفحه: 97

<sup>4</sup> فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم‌السلام، جلد ۲، صفحه ۲۷۵.

<sup>5</sup> الرعاية فی علم الدراية، ص ۱۱۲ الی ۱۱۳.

<sup>6</sup> مقیاس الهدایة، جلد: ۱، صفحه: ۳۳۲.

علیه السلام ذکر شود.<sup>7</sup> صاحب ریاض نیز می‌نویسد: روایتی که در آن از عبد صالح روایت می‌شود، مضمرة نخواهد بود، بلکه این کلمه خود دلالت دارد که مراد، امام موسی بن جعفر ع است.

4- مُعَلَّق: خبری است که در یک جا محدّث آن را با تمام سند نقل می‌کند و در جای دیگر همه یا بخشی از ابتدای سند را حذف می‌کند و در حقیقت سند آن را معلق بر نقل پیشین می‌نماید.<sup>8</sup>

دوم: حدیث مُرْسَل

خبر مُرْسَل حدیثی است که یا سند ندارد یا در سند آن، نام همه راویان ذکر نشده باشد، شهید در کتاب الرعاية در این باره چنین آورده: هو ما رواه عن المعصوم من لم یدرکه؛ یعنی: مرسل، روایتی است، که شخصی آن را از معصوم نقل کند، در حالی که او را درک نکرده است.<sup>9</sup>

مراد از ادراک، تلاقی معصوم در همان حدیث است، بنابراین، ممکن است صحابی، از پیامبر حدیث نقل کند، و در عین حال، حدیث او مرسل باشد، به این معنا که احادیث را از پیامبر ص، ولی از طریق صحابی دیگری نقل کند.

محقق مددی در حاشیه الرعاية در این باره می‌فرماید: كأحدیث ابن عباس، فإنه كان صغيراً "عند وفاة النبي ص، فكل ما يرويه عن رسول الله، فإنما يرويه عن صحابي آخر، إلا أحاديث قليلة جدا" یقال هي: سبعة أو أربعة أو ثلاثة، سمعها من النبي ص.<sup>10</sup>

یعنی: روایات ابن عباس از پیامبر ص، این گونه است، زیرا او در زمان وفات پیامبر ص کودک کوچک بوده و لذا هر چه از پیامبر روایت کرده است، از طریق صحابی دیگری روایت نموده، مگر احادیث بسیار کمی که گفته شده: هفت یا چهار یا سه حدیث بوده که از رسول خدا ص شنیده است.

اقسام خبر مرسل عبارتند از:

- 1- مَرْفُوع: خبری است که نام برخی از راویان، ابتدای سند ذکر شده و راوی آخر بدون ذکر نام واسطه‌های خود تا معصوم، نقل حدیث کند: مثل «رفعه إلى المعصوم».<sup>11</sup>
- 2- موقوف: دو قسم دارد: مطلق و مقید.  
مطلق: المروية عن مصاحب المعصوم ع مع الوقوف عليه و عدم وصل السند إلى المعصوم ع ، و لذا سمي الراوي موقوفاً عليه، كما سمي حديثه موقوفاً.<sup>12</sup>  
یعنی: مطلق به روایتی که از صحابی معصوم بدون اتصال سند به معصوم ع نقل شده گفته می‌شود و لذا راوی موقوف علیه و حدیث موقوف نامیده می‌شود.

<sup>7</sup> مجمع الفائدة و البرهان، جلد: ۷، صفحه: ۴۹.

<sup>8</sup> اصول الحدیث، صفحه: 98.

<sup>9</sup> الرعاية فی علم الدراية، صفحه: 136.

<sup>10</sup> الرعاية فی عل الدراية، صفحه: 136.

<sup>11</sup> اصول الحدیث، صفحه: 178.

<sup>12</sup> قواعد الحدیث، صفحه: 215.

مقید: المقید ما لو كان الموقوف علیه غیر مصاحب للمعصوم ع.<sup>13</sup>

یعنی: روایتی که در آن موقوف علیه صحابی معصوم نباشد.

روایت موقوف به دلیل اعتبار صحابه در بسیاری از موارد از نگاه اهل تسنن حجت است، اما محدثان شیعه روایت موقوف را تنها زمانی که صدور آن از طریق شواهدی از معصوم ثابت شود، معتبر می‌دانند. موقوف از ماده وقف به معنای سکون است و این اصطلاح، در کلمات فقهاء بسیار دیده می‌شود و در نتیجه به حدیثی گویند، که قائل آن مشخص نشده و حدیث به معصوم ع اتصال پیدا نکرده باشد. فرق آن با مضمّر این است که در مضمّر، قائل با ارجاع ضمیر، مشخص شده که امام معصوم ع است، پس اتصال آن به معصوم مشخص است، لکن در موقوف چنین نیست.<sup>14</sup> به موقوف، مقطوعه نیز اطلاق می‌شود، علامه مامقانی ر این اطلاق را از اکثر فقهاء نقل کرده است،<sup>15</sup> همچنین مضمّر نیز می‌گویند یا بر مضمّر، موقوف و مقطوع نیز اطلاق می‌کنند و اطلاق مقطوع بر مرسل در کلمات فقهاء نیز دیده می‌شود.

3- مقطوع: علامه صدر ر در نهاية الدراية از قول «ابن ابی جمهور احسائی» در رساله «کاشفة الحال عن امر الاستدلال» چنین آورده: «المقطوع ما كان بعض روايته مجهولا او كان غير معلوم الاتصال بالمعصوم ع»<sup>16</sup>

یعنی: مقطوع روایتی است که بعضی از راویان آن مجهول یا اتصالش به معصوم نامعلوم باشد.

در اصطلاح اهل تسنن حدیث مقطوع به هر حدیثی که بیانگر گفتار یا کردار تابعین باشد، گفته می‌شود. حدیث مقطوع مانند موقوف به رغم اتصال سند، از نظر محدثان شیعه فاقد حجیت است. روایات مقطوعه در علم درایه، در زمره روایات ضعیفه شمرده می‌شوند.<sup>17</sup> حدیث ضعیف، اصطلاحی است در علم درایه که همه یا بعضی از راویانش فاقد شرایط معتبر در حدیث صحیح، حسن و موثق باشد مثلا در سند حدیث، راوی مجهول یا فاسد العقیده که توثیق نشده، وجود داشته باشد هر چند که مابقی روات امامی و عادل باشند.<sup>18</sup>

قطع، باعث ضعف حدیث می‌شود، ولی این گونه نیست، که هر روایت مقطوع، معتبر نباشد، زیرا ممکن است یک روایت، مقطوع باشد، ولی جهتی در آن وجود دارد، که موجب تقویت آن می‌شود، همان طور که پاره‌ای از مضمرات و مرسلات حجت است.<sup>19</sup>

## تقسیم احادیث بر اساس شمار راویان

اول: خبر متواتر

خبر متواتر روایتی است که راویان آن در هر طبقه، به حدی پُرشمار باشند (تعدد سند) که تبانی آنها بر دروغ‌بافی ممکن نباشد و قطع و یقین به صدق آن حاصل شود، به همین دلیل اطمینان

<sup>13</sup> قواعد الحدیث، صفحه: 216.

<sup>14</sup> قواعد الحدیث، صفحه: ۲۱۶.

<sup>15</sup> ذخیره المعاد، جلد: ۱، صفحه: ۱۶۰.

<sup>16</sup> نهاية الدراية، صفحه: 198.

<sup>17</sup> مقباس الهدایة، جلد: ۱، صفحه: ۳۳۰.

<sup>18</sup> الدراية (شهادت ثانی) صفحه: 24.

<sup>19</sup> غنیمة المعاد فی شرح الارشاد، جلد: ۷، صفحه: ۱۰.

داریم این احادیث از معصوم ع صادر شده است.<sup>20</sup> اینگونه روایات هم در اعتقادات و هم در فقه معتبر هستند.

دوم: خبر واحد

روایاتی که ویژگی بالا را نداشته باشد (متواتر نباشد) خبر واحد حساب می‌شود.

سوم: خبر مُستَفیض

اگر در خبر واحد، در هر طبقه از سند، حداقل سه راوی وجود داشته باشد، به آن خبر مستفیض گفته می‌شود.

چهارم: خبر عزیز

اگر در خبر واحد در هر طبقه از سند، حداقل دو راوی وجود داشته باشد، خبر عزیز گفته می‌شود.

پنجم: خبر غریب

اگر در خبر واحد در هر طبقه از سند تنها یک راوی وجود داشته باشد، خبر غریب گفته می‌شود.<sup>21</sup>

### تقسیم احادیث بر اساس اعتبار سند

محدثان اهل تسنن از دیر زمان، حدیث را به سه نوع اصلی تقسیم می‌کردند: صحیح، حَسَن و ضعیف.

محدثان شیعه، احادیث را بر اساس اعتبار سند آنها به پنج دسته تقسیم می‌کنند. البته این تقسیم‌بندی در دوره‌های گذشته متفاوت بوده است. علماء شیعه در اوایل، روایات را به دو دسته صحیح و غیرصحیح تقسیم کرده و برای صحیح شرایطی قرار داده بودند: روایتی را که افراد مورد اطمینان (ثقه) نقل کنند یا قرینه‌ای در متن حدیث یا حواشی آن باشد که با وجود آنها مطمئن می‌شدند روایت از معصوم ع نقل شده را صحیح می‌دانستند. این تقسیم‌بندی در قرن‌های بعدی به اضافه قسم چهارمی به نام مُوْتَقَّ، از زمان سید بن طاووس ر بین امامیه نیز معمول گردید،<sup>22</sup> و شهید ثانی ر و شیخ بهایی ر قسم پنجمی بر این اقسام افزوده‌اند و آن حدیث قوی است.

حدیث صحیح: خبری است که سلسله سند آن توسط روایانی ثقه (قابل اعتماد) و امامی مذهب به معصوم ع متصل گردد.

<sup>20</sup> قواعد التحذیر من فنون مصطلح الحدیث، صفحه: 146.

<sup>21</sup> الرعاية فی علم الدراية، صفحه: 132.

<sup>22</sup> قواعد التحذیر، صفحه: 79 و (تدریب الراوی، صفحه: 14).



حدیث مُوثَّق: خبری است دارای سند کامل که نسبت به کلیه افراد سلسله سند در کتاب های رجال شیعه تصریح به وثاقت شده باشد، اگر چه بعضی از افراد زنجیره حدیث، غیر امامی باشند،<sup>23</sup> مانند علی بن فضال و ابان بن عثمان.

گاهی از روایت موثق نیز به قوی تعبیر شده است و الفاظ: ثقه، عین، وجه، مشکور، شیخ الطائفه و حجت نشانگر وثاقت راوی‌اند.

حدیث حَسَن: خبری است که سند آن متصل بوده و تمامی راویان آن امامی مذهب و ممدوح باشند اما در مورد یک یا چند نفر آنها تصریح به عدالت نشده باشد.<sup>24</sup> (الفاظ مفید مدح: مُتَقَن، حافظ، ضابط، مشکور، زاهد، قَرِيب الامر) روایت حسن از آن جهت اینگونه نام‌گذاری شده که نسبت به سند آن حسن ظن داریم.

حَسَن كَالصَّحِيح: روایتی است که راجع به راویان آن مدحی که نزدیک به وثاقت است ذکر شده باشد یا راوی از اصحاب اجماع باشد.

حَسَنُ الْاِسْنَاد: روایتی است که سند آن حسن باشد، ولی متن حدیث به واسطه شذوذ یا علت، حَسَن نباشد.<sup>25</sup>

حدیث قوی به سه معنا آمده است:

- 1- حدیثی که راویان آن شیعه دوازده امامی باشد، لکن مدح و ذمّی از او نشده باشد. حدیث قوی در این کاربرد از اقسام حدیث ضعیف شمرده شده است.<sup>26</sup>
- 2- مرادف حدیث موثق.<sup>27</sup>
- 3- مرادف حدیث صحیح.<sup>28</sup>

حدیث ضعیف: روایتی که شروط یکی از اقسام «صحیح، حسن، موثق» در آن جمع نباشد. یعنی اگر حتی یک راوی (در صورتی که تنها یک راوی در آن طبقه باشد) شرایط اطمینان آور را از دست بدهد، آن روایت ضعیف خواهد بود.<sup>29</sup> گاهی ضعیف بر روایت مجروح نیز اطلاق شده است.

### معیار ضعف حدیث نزد متأخرین و متقدمین

برخی از احادیثی که قدما آنها را صحیح به شمار می‌آوردند، طبق اصطلاح محدثان متأخر،<sup>30</sup> ضعیف به حساب می‌آیند؛ زیرا قدما ملاک صحت را وثوق و اعتماد به صدور حدیث از معصوم ع

<sup>23</sup> مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین، صفحه: 269.

<sup>24</sup> قواعد الحدیث، صفحه: 24

<sup>25</sup> وصول الاخیار الی اصول الاخبار، صفحه: 97

<sup>26</sup> الرعايه فی علم الدرايه، صفحه: 85

<sup>27</sup> (المهذبّ البارع جلد: ۱ صفحه: ۶۶) و (مدارک الاحکام جلد: ۸ صفحه: ۴۷۹ الی ۴۸۰).

<sup>28</sup> عوالی اللئالی جلد: ۴ صفحه: ۱۲۸.

<sup>29</sup> وصول الاخیار، صفحه: ۸۰.

<sup>30</sup> علماء قرن هفتم به بعد.

می‌دانستند و برخی روایات با اینکه در سند قابل خدشه هستند ولی با وجود قرائن متنی یا خارجی اطمینان به صدور آنها از معصوم ع ایجاد می‌شده، چرا که قدما در زمانی می‌زیستند که به عصر ائمه معصومین عل نزدیک تر بوده و به کتاب های روایی اصحاب ائمه دسترسی بیشتری داشتند و قرینه‌هایی در اختیار آنها بود که از آنها اطمینان به صدور روایت از معصوم ع پیدا می‌کردند ولی این قرینه‌ها در اختیار علماء قرن‌های متأخر قرار نگرفت.

رویگردانی قدما از یک حدیث هر چند سند آن اشکالی نداشته باشد از عوامل ضعف روایت محسوب می‌شود.

## اقسام خبر ضعیف

مجهول: حدیثی است که یک یا چند راوی آن ناشناخته باشند یا در منابع رجالی (که راویان را معرفی می‌کنند) اظهار نظری که وثاقت یا ضعف او را ثابت کند بیان نشده باشد،<sup>31</sup> دو قسم مجهول داریم مجهول اصطلاحی و مجهول لغوی.

منظور از مجهول اصطلاحی آن است که ائمه رجال در مورد بعضی از رجال آن، حکم به جهالت کرده باشند، مانند اسماعیل بن قتیبة از اصحاب امام رضا ع و فتح بن یزید جرجانی که به جهالت آنها در کتب رجال تصریح شده است. ابن غضائری درباره او می‌نویسد: «و الرجل مجهول و الاسناد الیه مدخول.»<sup>32</sup>

مجهول لغوی راویانی هستند که نام شان در کتاب‌های رجالی برده نشده باشد، اگر در کتب رجال، درباره راوی تصریح به مجهولیت شده باشد و یا اصلاً ذکر راوی نشده باشد، بسیاری از فقهاء هر دو را باعث ضعف می‌دانند،<sup>33</sup> بعضی دیگر از بزرگان مانند میرداماد معتقدند که تصریح علماء رجال به مجهولیت، باعث ضعف سند است، ولی ذکر نشدن راوی در کتب رجالی دلیل بر ضعف او نمی‌شود.<sup>34</sup>

مرحوم آیت الله بروجردی ر تصریح فرموده، عدم ذکر راوی در کتب رجال، دلیل ضعف راوی نیست.<sup>35</sup>

مُهْمَل: یک نوع از خبر مجهول است؛ یعنی خبری که حداقل یک راوی مجهول و ناشناخته دارد که نامی از او در کتاب های رجالی نیامده یا آمده اما بیانی از روش، عقیده و مرام او نشده باشد.<sup>36</sup>

موضوع: حدیث موضوع یا حدیث مجعول حدیثی است که راوی به دروغ مطلبی را به معصوم ع نسبت داده باشد.<sup>37</sup> شهید ر در این باره می‌فرماید: حدیثی که آن را وضع و دروغ پرداز، ساخته

<sup>31</sup> وصول الاخبار الی اصول الاخبار، صفحه: 102.

<sup>32</sup> خلاصة الرجال، صفحه: 247 و (نقد الرجال، جلد: 4، صفحه: 12).

<sup>33</sup> مدارک الاحکام، جلد: 6، صفحه: 79 و (الروضة، جلد: 7، صفحه: 340).

<sup>34</sup> قاموس الرجال، جلد: 1، صفحه: 31 و (کلیات فی علم الرجال، صفحه: 122).

<sup>35</sup> نهاية التقرير، جلد: 1، صفحه: 271.

<sup>36</sup> درایه مروج، صفحه: 103.

<sup>37</sup> درایه شهید، صفحه: 69.

باشد: «الحديث الموضوع المختلق المصنوع»<sup>38</sup> (حدیث موضوع روایتی را گویند که دروغ و ساخته شده است.)

البته این گونه نیست، که حدیث شخص کاملاً دروغ گو، موضوع باشد، زیرا ممکن است، گاهی راست بگوید.

بدترین انواع حدیث ضعیف، روایت موضوع است. مرحوم صدر ر در نه‌ایه چنین نظری نیز آورده است.<sup>39</sup> نسبت راوی به وضع حدیث، از مهمترین ادله ضعف روایت است.

مشترک: خبری است که راوی یا راویان آن بین ثقه و ضعیف، مشترک باشد و ما دلیلی در دست نداشته باشیم که منظور از آن، فرد ضعیف است یا موثق.<sup>40</sup> این گونه، اخبار در مقام استنباط از اعتبار برخوردار نیست.

شاذ: الشاذ و هو ما رواه الثقة مخالفا لما رواه الجمهور،<sup>41</sup> یعنی: حدیثی است که مخالف مشهور باشد هرچند راوی آن ثقه باشد.

مُخْتَلِطٌ: حدیثی که راوی آن متهم به دیوانگی یا ضعف عقل و کم حافظه بودن در پیری یا اوقات خاصی باشد.<sup>42</sup>

مُنْكَرٌ: حدیثی مخالف مشهور که فردی غیر ثقه آن را نقل نموده باشد.<sup>43</sup>

متروک: حدیثی که یکی از راویان آن متهم به دروغ‌گویی یا بدعت باشد، چه این روایت را به دروغ نقل کرده باشد یا خیر.<sup>44</sup>

مطروح: خبری است که مورد توجه علماء قرار نگرفته و طرد شده است و این طرد، یا به جهت ضعف سند و یا اجمال در متن و یا اضطراب، اضمار، وقف، ارسال و مخالفت آن با اصول و قواعد مسلم اسلامی است. گاهی مطروح به معنای محدود تری، یعنی به روایت مخالف دلیل قطعی که قابل تاویل نباشد نیز اطلاق می‌گردد.<sup>45</sup>

مُعَلَّلٌ: خبری است که در سند یا متن آن خدش‌های است که صحت خبر را زیر سؤال می‌برد.<sup>46</sup>

<sup>38</sup> الرعاية، صفحه: ۱۵۲.

<sup>39</sup> نهاية الدراية، صفحه: ۳۰۹.

<sup>40</sup> دراسات في علم الدراية، صفحه: 51.

<sup>41</sup> شهادة الثالثة، صفحه: 239.

<sup>42</sup> الرعاية في علم الدراية، صفحه: 209.

<sup>43</sup> قوانين الاصول، صفحه: 486.

<sup>44</sup> معجم مصطلحات الرجال و الدراية، صفحه: 142.

<sup>45</sup> مقباس الهداية، جلد: ۱، صفحه: ۲۱۴.

<sup>46</sup> رسائل في دراية الحديث، جلد: 1، صفحه: 192.

مُضْطَرِبٌ: خبری است که به دو گونه روایت شده باشد. مثلاً در یک روایت، راوی با واسطه و در روایت دیگر بدون واسطه از کسی نقل حدیث کرده باشد که این اضطراب، اضطراب در سند نامیده می‌شود. گاهی اضطراب در متن حدیث است، به این گونه که راوی، حدیث را به دو شکل و با دو معنای متفاوت نقل کرده باشد که از این گونه حدیث به مختلف النسخه نیز تعبیر شده است.<sup>47</sup>

در مورد اضطراب در سند شهید ر چنین آورده: راوی یک بار از جدش و دیگر بار از پدرش و او از جدش، و مرتبه سوم از غیر آنها حدیث کند.

مرحوم صدر ر چنین آورده: مضطرب به صیغه اسم فاعل درست است و کسانی که آن را به صیغه اسم مفعول به کار برده‌اند، اشتباه کرده‌اند.<sup>48</sup> تعریف‌های والد شیخ بهایی ر و محقق داماد ر درباره مضطرب، متقارب است و تمام آنها اضطراب را به معنای اختلاف گرفته‌اند.<sup>49</sup>

شیخ الطائفة معتقد است اگر یک راوی، حدیثی را بدون واسطه و در سند دیگر آن را با واسطه از امام ع نقل کند، این گونه اختلاف در نقل، باعث اضطراب و روایت از درجه اعتبار ساقط می‌شود.<sup>50</sup>

اضطراب گاهی در متن واقع می‌شود، از جمله روایات مضطرب المتن، روایت عامی است، که شیخ انصاری ر در اول مکاسب در مورد آن بحث نموده است.

شهید ثانی ر می‌فرماید: از شرایط روایت مضطربه، تساوی دو روایت از جهت رتبه است، پس اگر دو روایت داشته باشیم، که یکی به سبب اضطراب بودن یا... بر دیگری ترجیح داشته باشد، در این صورت، به روایت مرجوح، مضطرب اطلاق نمی‌شود، بلکه وصف اضطراب زمانی صادق است، که هر دو روایت در صحت و سایر شرایط، مساوی باشند.<sup>51</sup>

مَقْلُوبٌ: دو گونه است، قلب گاهی در سند و گاهی در متن واقع می‌شود. قلب در سند روایت به آن است که روایت به طریق خاصی نقل شده باشد، ولی راوی و محدث آن را به شکل دیگری نقل کند یا لاقلاً بعضی از راویان آن را تغییر دهد تا سند روایت بهتر شده و رغبت بیشتری به آن ایجاد کند،<sup>52</sup> قلب، با جا به جایی نیز محقق می‌شود، بدین معنا که محدث هنگام نوشتن حدیث، راوی مقدم را مؤخر، و مؤخر را مقدم می‌آورد. این نوع قلب در اسناد خبر رخ می‌دهد مانند این که محمد بن الحسین، حسین بن محمد ذکر شده باشد، و معلوم نباشد کدام یک صحیح است. قلب در متن، یعنی کلمات در دو متن جا به جا نقل شده باشند.<sup>53</sup>

مُصَحَّفٌ: خبری است که در عبارت متن یا سند آن نقطه‌هایی جا به جا شده باشد، ولی این جا به جایی ضرری به حدیث وارد نیاورد، که معمولاً این گونه جا به جایی از تصحیف و نسخه برداری

<sup>47</sup> الرواشح السماویة، صفحه: 275.

<sup>48</sup> نهاية الدراية، صفحه: 224.

<sup>49</sup> (وصول الاخير، صفحه: 112) و (الرواشح السماویة، صفحه: 190).

<sup>50</sup> العدة فی اصول الفقه، جلد: 1، صفحه: 154.

<sup>51</sup> الرواشح السماویة، صفحه: 275.

<sup>52</sup> الرعاية فی علم الدراية، صفحه: 146.

<sup>53</sup> المصطلحات، صفحه: 957.

و تألیف پدید می‌آید. مانند «ابن مزاحم» که در برخی نوشته‌ها «ابن مزاحم» ضبط شده است.<sup>54</sup> این گونه روایات اگر مطابق موازین علم رجال و درایه دارای شرایط قبولی باشد مورد استفاده قرار می‌گیرند و گرنه نمی‌توان آنها را در مقام استنباط مورد استناد قرار داد.

مؤتلف و مختلف: حدیثی که در سلسله سند آن اسم کسی نقل شود که به دو گونه ممکن است خوانده شود ولی در کتابت یکسان نوشته می‌شود. این قسم از انواع مُصحف است.<sup>55</sup>

مُدَّلس: خبری است که تلاش شده عیب سند در آن مخفی شود به گونه‌ای که حدیث مقبول جلوه داده شود، یعنی خبری ضعیف است و شرایط عمل به آن وجود ندارد، ولی مؤلف کتاب حدیثی، راوی ضعیف را از سلسله سند آن حذف می‌کند تا حدیث را معتبر نشان دهد،<sup>56</sup> علامه صدر ر می‌فرماید: المدلس ما خفی عیبه؛ یعنی: مدلس، روایتی است که عیب آن پنهان باشد.<sup>57</sup>

تدلیس گاهی در اسناد و گاهی در متن واقع می‌شود. تدلیس در اسناد یعنی راوی به گونه‌ای وانمود کند، که مروی عنه را ملاقات کرده است و از او حدیث نقل می‌کند و حدیث مرسل را به شکل متصل نشان دهد.

علامه کرکی ر و نووی ر قائل هستند که تدلیس در اسناد به این معناست، که از کسی که او را ملاقات کرده روایت کند، ولی از او حدیث نشنیده و توهم ایجاد کند، که از او حدیث شنیده است یا از معاصر خود روایت کند و توهم ایجاد کند، که او را ملاقات کرده و از او حدیث شنیده، حال آن که او را ملاقات نکرده است.<sup>58</sup>

مُدَّرَج: خبری است که راوی در میان روایت، کلامی را از خود افزوده باشد به طوری که معلوم نباشد کدام کلام امام ع است و کدام کلام راوی.<sup>59</sup>

مُعْضَل یا مشکل: به دو معنا به کار می‌رود: حدیثی که فهم معنای آن دشوار است، و یا حدیثی که در سلسله سند آن دو راوی یا بیشتر حذف شده باشد.<sup>60</sup>

در وجه تسمیه حدیث معضل گفته شده، که از «امر معضل» یعنی مستغلق و شدید گرفته شده است. میرداماد در الرواشح السماویه خدشه کرده، که افعال به معنای استغلاق و اشتداد، فعل لازم است و اسم مفعول آن استعمال نشده است، ولی افعال متعدی، به معنای «اعیا» است، بنابر این معضل به معنای متغلق "یعنی چیزی که در سختی و شدت و گره باشد" نیست.<sup>61</sup>

<sup>54</sup> دراسات فی علم الدراية، صفحه: 42.

<sup>55</sup> نهاية الدراية، صفحه: 324.

<sup>56</sup> مقدمة ابن الصلاح، صفحه: 58.

<sup>57</sup> نهاية الدراية، صفحه: 295.

<sup>58</sup> (جامع المقاصد، جلد: 1، صفحه: 282) و (مقدمة المنهاج شرح صحيح مسلم، جلد: 1، صفحه: 33).

<sup>59</sup> (جامع المقال، صفحه: 4) و (دراية الحديث، صفحه: 62).

<sup>60</sup> (نهاية الدراية، صفحه: 200) و (مقدمة ابن الصلاح، صفحه: 51).

<sup>61</sup> (الرواشح السماوية، صفحه: 172) و (دراية الحديث، صفحه: 82).

ابن فارس گفته است: «الامر المعضل هو الشديد الذی یعی اصلاحه و تدارکه» یعنی: امر معضل، امر سختی است که اصلاح و جبران آن مشکل باشد.<sup>62</sup> در این گونه حدیث، راوی با حذف واسطه، مستمع را به سختی و مشقت انداخته است. علامه مامقانی ر تأکید دارد، که در حدیث معضل، حتماً از سند آن باید حداقل دو راوی حذف شده باشد و اگر یک راوی حذف شود، معلق، و اگر از آخر آن یک راوی حذف شود، مرسل خواهد بود.

### تقسیم احادیث بر اساس متن روایت

نصّ: روایتی که متن آن یک معنا بیشتر ندارد.

ظاهر: به روایتی که در معنای آن احتمالات مختلفی داده می‌شود و یکی از معانی، احتمال بیشتری دارد و همان معنا نیز مد نظر گوینده است، اطلاق می‌شود.<sup>63</sup>

مُؤَوَّل: روایتی که در معنای آن احتمالات مختلفی داده می‌شود و یکی از معانی احتمال بیشتری دارد ولی با وجود قرائنی معنای غیر ظاهر اراده شده باشد.<sup>64</sup>

متشابه یا مُجْمَل: روایتی که در معنای آن احتمالات مختلفی داده می‌شود ولی هیچ کدام را نمی‌توان بر بقیه ترجیح داد و لذا مقصود گوینده از آن معلوم نیست.<sup>65</sup>

مشهور: حدیثی است که نزد محدثین شایع و مشهور و شناخته شده باشد مانند حدیث (انما الاعمال بالنیات).

شاذ و نادر: خبری است که مضمون آن مخالف حدیث مشهور باشد، و برخی قائل شده اند روایتی است که راوی آن متهم به کم‌حافظه بودن در سراسر عمرش باشد.

مُکَاتَب: حدیثی است که راوی، آخرین طبقه آن را از نوشته معصوم ع نقل کند، چه معصوم ع ابتداءً آن را مرقوم فرموده باشد و چه در جواب سؤال. برخی معتقدند که نگارش حدیث مکاتب باید به خط شریف معصوم ع باشد.<sup>66</sup>

حدیث قُدسی: روایتی که مضمون آن بر معصوم ع وحی می‌شود و خود معصوم ع برای بیان آن معنا الفاظی را می‌سازد برخلاف قرآن که لفظ و معنا هر دو از سوی خداوند بر پیامبر اکرم ص وحی شده است.<sup>67</sup>

<sup>62</sup> معجم مقاییس اللغة، جلد: 4، صفحه: 345.

<sup>63</sup> رسائل فی درایة الحدیث، جلد: 1، صفحه: 329.

<sup>64</sup> معجم صطلحات الرجال و الدراية، صفحه: 142.

<sup>65</sup> وصول الاخبار الى اصول الاخبار، صفحه: 89.

<sup>66</sup> توضیح المقال، صفحه: 276.

<sup>67</sup> نهاية الدراية، صفحه: 86.

## تقسیم بر اساس عمل به روایت

مقبوله: مقبول یا مقبوله به حدیثی گفته می‌شود که از لحاظ سند، صحیح به حساب نمی‌آید ولی با وجود قرائنی، علماء مضمون آن را قبول کرده و طبق آن عمل کرده‌اند، حتی در تعریف مقبول نوشته اند «یجب العمل به عند الجمهور» یعنی عموم علماء عمل به مقبوله را لازم می‌دانند.<sup>68</sup>

ناسخ و منسوخ: حدیث منسوخ حدیثی است که حکم آن توسط حکم حدیث ناسخ برداشته شده باشد.<sup>69</sup>

## تقسیمات خبر واحد

خبر واحد دارای تقسیمات زیر است:

- 1- خبر مرسل: به خبری گفته می‌شود که برخی از راویان در سلسله سند نیامده باشند و به اصطلاح، سند ما تا معصوم ع به خاطر نبودن برخی از راویان، قطع شده است.<sup>70</sup> که گاهی در این سند، یک و گاهی چند راوی ذکر نشده است. البته اگر راویان حدیث به طریقی شناخته شده باشند و فقط در حدیث ذکر نشده‌اند؛ مانند آنچه در کتاب "من لا یحضره الفقیه" و کتاب‌های "تهذیب و استبصار" وجود دارد که در آخر کتاب سلسله راویان را ذکر کرده‌اند. در چنین روشی، سند از ارسال خارج شده و مسند می‌شود.<sup>71</sup> شهید ر می‌فرماید: به مرسل، منقطع و معضل نیز می‌گویند. منقطع، آن است که از سلسله سند آن یک راوی قطع شده باشد، و معضل آن است، که بیشتر از یک راوی ساقط شده باشد
- 2- خبر مسند: به خبری گفته می‌شود که تمام راویان سلسله سند ذکر شده‌اند.

خبر مسند خود دارای تقسیماتی است:

اول: به اعتبار وجود اسم معصوم ع در سند یا عدم آن؛ بر "مضمّر" و "مصرح" تقسیم می‌شود.

مضمّر؛ جایی است که راوی متصل به معصوم ع صراحتاً اسم امام ع را بیان نکرده و به آوردن ضمیر بسنده می‌کند و می‌گوید: «سألته» یا «قال» یا «عنه»؛ به این معنا که، «از او پرسیدم» یا «گفت» یا «از امام» و از این تعابیر که نام معصوم ع نیامده است؛<sup>72</sup> مانند: الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ الْحَسَنِ عَنِ زُرْعَةَ عَنِ سَمَاعَةَ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَدْخَلَ ...<sup>73</sup>

علماء، مضمّرات بعضی از راویان را در حکم روایت مسنده دانسته و اضمار آن را دلیل بر ضعف نشمرده‌اند، مثلاً روایات مضمّره زراره را حجت می‌دانند. شیخ انصاری ر و دیگر اصولیان در مبحث

<sup>68</sup> توضیح المقال فی علم الرجال، صفحه: 272.

<sup>69</sup> رسائل فی درایة الحدیث، جلد: 1، صفحه: 129.

<sup>70</sup> فرهنگ اصطلاحات حدیث، صفحه: 121.

<sup>71</sup> اصول الحدیث، صفحه: 175.

<sup>72</sup> اصول الحدیث، صفحه: 100.

<sup>73</sup> تهذیب الأحکام، جلد: 10، صفحه: 49.

استصحاب، برای حجیت استصحاب به سه مضمرة از زراره استناد کرده‌اند و ذیل هریک تصریح دارند که اضمار، ضرری به آن نمی‌زند (لا یضرها الاضمار).<sup>74</sup>

علامه اردبیلی ر می‌گوید: مضمورات و مقطوعات زراره حجت است، زیرا وی از غیر امام ع نقل نمی‌کند.<sup>75</sup>

وجه اضمار در این گونه روایات این است، که در ابتدای هر گروه از احادیث منقول از امام ع به نام امام ع تصریح می‌کرده و بعد، ضمیر را به آن ارجاع می‌داده و می‌گفته‌اند: «سالته عن کذا و سالته عن کذا»، تا روایت به پایان می‌رسید، سپس راویان حدیث، این روایات را نقل می‌کردند و در نقل آن، روایات را متفرق و در ابواب مختلف قرار می‌دادند که در نتیجه این کار، اضمار در حدیث به وجود آمد.<sup>76</sup>

محدث بحرانی ر نیز در حدائق درباره اضمار روایات می‌نویسد: «اضمار در اخبار ما بسیار، و علماء درباره آن بسیار گفته‌اند. این اضمار، ضرری به مقصود نمی‌رساند و اعتماد به آن جایز است.

وی می‌گوید: منشاء اضمار از دیدگاه من، عادت اصحاب اصول است، که در ابتدای کلام می‌گوید «سالت فلانا» و نام امامی را می‌برد که از آن حدیث نقل می‌کند، ولی پس از آن می‌گوید «سالته» و نظیر آن و خبر یا اخبار را به پایان می‌برد. اصولی که در دسترس ماست، مانند کتاب علی بن جعفر و قرب الاسناد و... این مدعا را اثبات می‌کند. به جهت این که مشایخ ثلاثه، اخبار را مرتب و مبوب ساختند و هر قطعه‌ای از حدیث را به همان صورتی که از اصل اولی انتزاع کرده بودند، در باب خود قرار دادند، خواننده دچار اشتباه می‌شود و خیال می‌کند مسئول عنه غیر از امام ع است و این را آمیزه طعن بر حدیث می‌کند.<sup>77</sup> شیخ انصاری ر نیز قریب به همین سخن را آورده است.<sup>78</sup>

در باب روایات مضمرة اصل اولیه، ضعف آن می‌باشد، زیرا اضمار، از اسباب ضعف حدیث است و بر این اساس، شهید اول ر و ثانی ر و عده‌ای از فقهاء دیگر، مضمورات را مطلقاً معتبر ندانسته‌اند،<sup>79</sup> حتی شهید ثانی ر روایات علی بن جعفر ع را نیز به خاطر اضمار رد کرده است.<sup>80</sup>

به روایاتی که اسم معصوم ع در آن تصریح شده است، مصرح می‌گویند، که اکثر روایات ما چنین هستند؛ مانند: مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَجَّالِ عَنِ ثَعْلَبَةَ بْنِ مِیْمُونٍ عَنْ مَعْمَرِ بْنِ عُمَرَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع ...<sup>81</sup>

<sup>74</sup> (مصباح الاصول، جلد: ۲، صفحه: ۱۲) و (الهدایة الی الاصول، جلد: ۴، صفحه: ۱۵) و (حقایق الاصول، جلد: ۲، صفحه: ۴۰۰) و (کفایة الاصول، صفحه: ۲۸۹) و (رسائل، جلد: ۲، صفحه: ۵۶۳) و (قواعد الحدیث، صفحه: ۲۱۵).

<sup>75</sup> (مجمع الفائدة و البرهان، جلد: ۴، صفحه: ۱۵۲) و (مشرق الشمسین، صفحه: ۲۸۵).

<sup>76</sup> مجمع الفائدة و البرهان، جلد: ۷، صفحه: ۱۳۶.

<sup>77</sup> الحدائق الناضرة، جلد: ۲۳، صفحه: ۶۲۵.

<sup>78</sup> (الطهارة، جلد: ۱، صفحه: ۲۲۲) و (منتقى الجمال، جلد: ۱، صفحه: ۳۹).

<sup>79</sup> (مسالك الافهام، جلد: ۳، صفحه: ۱۲۷) و (الروضة، جلد: ۲، صفحه: ۲۲۷).

<sup>80</sup> (روض الجنان، صفحه: ۶۱) و (قرب الاسناد، صفحه: ۱۷۶).



دوم: به اعتبار تعداد راویان به مستفیض و مشهور تقسیم می‌شوند. مستفیض؛ به حدیثی گفته می‌شود که راویان آن در هر طبقه بیش از دو تن یا به قولی زیاده‌تر از سه نفر باشد، ولی به اندازه حدیث متواتر نرسیده باشد (یعنی بیش از یک نفر و کمتر از حد تواتر).<sup>82</sup>

در تعریف حدیث مشهور؛ اختلاف نظر وجود دارد، برخی بین این نوع از حدیث و مستفیض فرقی نگذاشته‌اند و عده‌ای در تفاوت مشهور با مستفیض گفته‌اند در مشهور لازم نیست که تعداد راویان در هر طبقه به تعداد مستفیض باشد و چه بسا امکان دارد در طبقه‌ای فقط یک نفر حدیث را نقل کرده باشد اگر چه در طبقات دیگر چندین نفر نقل کرده‌اند؛ برای نمونه می‌گویند: حدیث «إنما الأعمال بالنیات» که در طبقه اول، یک نفر آن را روایت کرده است، یعنی تنها یک نفر این روایت را از معصوم ع به‌طور مستقیم و بی‌واسطه نقل کرده، هر چند که در رتبه‌های بعد کسانی که آن را نقل کرده‌اند زیادتر شده‌اند.

سوم: به اعتبار ارزشیابی راویان: کسانی که در سلسله سند واقع شده‌اند همگی دارای صفات مشترک و شبیه به هم نیستند، برخی از آنان شیعه امامی‌اند و برخی از دیگر فرقه‌های شیعه یا اهل تسنن هستند، از طرفی عده‌ای انسان‌های ثقه و مورد اطمینان و برخی انسان‌های کذاب و دروغگو، برخی دیگر انسان‌های کم حافظه و برخی دارای حافظه قوی، و... به علت همین تفاوت‌ها که در راویان حدیث وجود دارد، احادیثی که نقل شده به چندین دسته تقسیم می‌شود.

- 1- صحیح؛ یعنی حدیثی که سند آن تا معصوم ع متصل باشد و تمام راویان در سند و در تمام طبقات، شیعه امامی و عادل باشند.<sup>83</sup>
- 2- حسن؛ روایتی که در سند آن تا معصوم ع راوی امامی و ممدوح (بدون تصریح بر عدالتش) وجود دارد.
- 3- موثق؛ به روایتی گفته می‌شود که در سند آن راویانی وجود دارند که هرچند انسان‌های موثق و مورد اعتمادی هستند (در حدیث و نقل آن مورد اعتمادند) ولی دارای فساد عقیده‌اند؛ مانند واقفیه، فطحیه و... به چنین احادیثی قوی هم گفته می‌شود.
- 4- ضعیف؛ به حدیثی گفته می‌شود که بعضی از راویان آن متهم به دروغگویی یا عقیده انحرافی باشند یا سلسله سند آن متصل نباشد و خصوصیات احادیث صحیح و حسن و موثق را نداشته باشد.<sup>84</sup> برخی نیز حدیث ضعیف را مجروح نامیده‌اند.<sup>85</sup>

حدیث ضعیف قطع نظر از قرائن و شواهد بیرونی، حجّیت ندارد و در این که عمل مشهور به مفاد آن، ضعف آن را جبران می‌کند یا نه، اختلاف نظر است.<sup>86</sup> البته مشهور قول به جبران، است.<sup>87</sup>

<sup>81</sup> کافی، جلد: 3، صفحه: 412.

<sup>82</sup> فرهنگ اصطلاحات حدیث، صفحه: 123.

<sup>83</sup> منتقى الجمال، جلد: 1، صفحه: 4.

<sup>84</sup> (مقیاس الهدایة فی علم الدراية، جلد: 1، صفحه: 146) و (وصول الأخیار، جلد: 1، صفحه: 98).

<sup>85</sup> الرعاية فی علم الدراية، صفحه: 86.

<sup>86</sup> مصباح الفقاهة جلد: 1 صفحه: 7.

<sup>87</sup> التنقیح (الطهارة)، جلد: 9 صفحه: 380.

مانند قول مشهور عمل به اخبار ضعیف در سُنَن (مستحبات و مکروهات) که در اصطلاح از آن به قاعده «تسامح در ادله سنن» تعبیر می شود.<sup>88</sup>

در میان علماء قدیم شیعه؛ یعنی تا قبل از احمد بن موسی بن طاووس حلی ر معاصر محقق حلی ر و صاحب کتاب «حل الاشکال فی معرفة الرجال» یک اصطلاح بیشتر رایج نبود، و آن هم تقسیم حدیث به صحیح و غیر صحیح بود؛ یعنی آنها یا یک حدیث را قبول داشته و در کتاب‌هایشان وارد می‌کردند و یا آن‌که قبول نداشته و ردّ می‌کردند.

پس اصطلاح صحیح و غیر صحیح در نزد آنان به معنای قبول و یا عدم قبول یک روایت بود، و به عنوان یک تقسیم چند درجه ای برای احادیث نبود. لذا در کتاب‌هایی مانند "کافی" و "من لا یحضره الفقیه" اثر شیخ کلینی ر و شیخ صدوق ر این بزرگواران بیان می‌کنند که احادیث مورد قبول‌شان را که حجت بین خود و خداوند است، جمع‌آوری نموده‌اند.

اما حدیث در اصطلاح متأخرین به صحیح و حسن و موثق و ضعیف تقسیم می‌شود و حدیثی که شرایط حدیث صحیح یا حسن یا موثق را نداشته باشد، ضعیف شمرده می‌شود.

فقهاء با شرایطی که در برخی از احادیث ضعیف وجود دارد، آنها را قبول کرده‌اند؛ از جمله آنکه در طول تاریخ، اگر فقهاء به مضمون روایت و حدیثی عمل کرده باشند، می‌توان به آن حدیث عمل کرد؛ از این قاعده به‌عنوان شهرت عملی یاد می‌شود.<sup>89</sup>

خبر ضعیف نیز به دو قسمت مقبول و مردود تقسیم می‌شود.

خبر ضعیف مقبول: حدیثی است که فقهاء و محدثان در عین ضعفش، آن را پذیرفته‌اند و به محتوای آن عمل می‌کنند و احياناً به صورت اختصار به آن «مقبوله» گفته می‌شود؛ مانند مقبوله عمر بن حنظله که در سند این روایت آمده است: مُحَمَّدٌ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ دَاوُودَ بْنِ الْحُصَيْنِ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِنَا...<sup>90</sup> در این روایت؛ محمد بن عیسی و داوود را برخی ضعیف شمرده‌اند و از طرفی برای عمر بن حنظله نیز مدح یا مذمتی نرسیده است، ولی این روایت از طرف فقهاء مورد قبول واقع شده است.

خبر ضعیف مردود: خبر ضعیفی که از طرف علماء رد شده و عمل به آن را جایز ندانسته‌اند.

ضعف خبر با عمل اصحاب جبران می‌شود و شهرت، ضعف روایت را جبران می‌کند.<sup>91</sup> منظور از شهرت، شهرت عملی است. در شهرت عملی، فقهاء بر طبق روایتی که دارای مشکلاتی از جمله ضعف سند است، به قدری عمل کرده‌اند تا اینکه عمل به این روایت بین فقهاء مشهور شده است، بنابراین به خبر ضعیف مقبول و خبر ضعیف مُنَجَّبَر می‌توان عمل کرد.

<sup>88</sup> (القواعد الفقهية (بجنوردی) جلد: 3 صفحه: 333) و (مأة قاعدة فقهية صفحه: 95).

<sup>89</sup> نهاية الافكار، ج: 4، صفحه: 205.

<sup>90</sup> کافی، جلد: 1، صفحه: 67.

<sup>91</sup> جواهر الكلام، جلد: 43، صفحه: 272.

ارسال به حدیث ضرر می‌رساند و باعث ضعف آن می‌شود، ولی پاره‌ای از مرسلات، معتبر و حجت است، مثل مرسلات مشایخ ثلاثه و اصحاب اجماع.<sup>92</sup>

قطع، نیز باعث ضعف روایت است، ولی گاهی بعضی از راویان ثقه یافت می‌شوند، که فقها گفته‌اند، قطع روایات به وسیله آنها، ضرری ندارد. در مورد اضمار نیز همین سخن را می‌توان گفت.

---

<sup>92</sup> دراسات فی علم الدراية، صفحه: 62، قواعد الحدیث، صفحه: 73.

## فصل دوم

### شرح توقیع علی بن محمد سمری ر

#### بررسی توقیع علی بن محمد سمری ر

تنها دلیل افرادی که منکر تشرفات به محضر مبارک امام زمان عج در زمان غیبت کبری می شوند توقیع زیر است که در اینجا سند و دلالت آن را مورد بحث و تحقیق قرار می دهیم.

حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ الْمُكْتَبِيُّ قَالَ: كُنْتُ بِمَدِينَةِ السَّلَامِ فِي السَّنَةِ الَّتِي تُؤْفَى فِيهَا الشَّيْخُ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّمْرِيُّ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ فَحَضَرْتُهُ قَبْلَ وَفَاتِهِ بِأَيَّامٍ فَأَخْرَجَ إِلَى النَّاسِ تَوْقِيعاً نُسَخْتُهُ:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. يَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّمْرِيُّ! أَعْظَمَ اللَّهُ أَجْرَ إِخْوَانِكَ فِيكَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ سِنَةِ أَيَّامٍ فَاجْمَعْ أَمْرَكَ وَ لَا تُوصِ إِلَى أَحَدٍ فَيَقُومَ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ فَقَدْ وَقَعَتِ الْعَيْبَةُ الثَّانِيَةُ (التَّامَّةُ) فَلَا ظَهْرَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ ذَلِكَ بَعْدَ طَوْلِ الْأَمَدِ وَ قَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَ امْتِلَاءِ الْأَرْضِ جَوْرًا وَ سَيِّئِي شَيْعَتِي مَنْ يَدْعِي الْمُشَاهَدَةَ إِلَّا فَمَنْ ادَّعَى الْمُشَاهَدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِي وَ الصَّيْحَةِ فَهُوَ كَاذِبٌ مُفْتَرٍ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ؛

قَالَ: فَنَسَخْنَا هَذَا التَّوْقِيعَ وَ خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِهِ فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمَ السَّادِسُ عُذْنَا إِلَيْهِ وَ هُوَ يَجُودُ بِنَفْسِهِ. فَقِيلَ لَهُ: مَنْ وَصِيكَ مِنْ بَعْدِكَ؟ فَقَالَ: لِيهِ أَمْرٌ هُوَ بِالْعُغَّةِ وَ مَضَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَهَذَا آخِرُ كَلَامِ سُمِعَ مِنْهُ؛

ابو محمد حسن بن احمد مکتب روایت نموده در سالی که شیخ علی بن محمد سمری ر وفات نمود من در بغداد بودم و چند روز قبل از وفات ایشان به محضرشان رسیدم که ایشان توقیعی از ناحیه امام عصر عج را به مردم نشان داد .

به نام خداوند بخشنده مهربان. ای علی بن محمد سمري! خداوند پاداش برادرانت را درباره تو بزرگ نماید. تو در فاصله شش روز از دنیا می‌روی. پس کارهای خود را انجام ده و به هیچ‌کس وصیت نکن که پس از تو جانشینت باشد؛ زیرا غیبت دوم (تام) واقع شد و ظهوری نخواهد بود، مگر پس از اذن خداوند و این اجازه پس از مدتی طولانی است که دل‌ها سخت شود و زمین از ستم پرگردد. و کسی که ادعای مشاهده می‌کند، به زودی به سراغ شیعیان من خواهد آمد. آگاه باشید! هر کس قبل از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعای مشاهده کند، دروغ‌گو و افترا زنده است. و توان و نیرویی نیست، مگر برای خداوند بلندمرتبه بزرگ.

مکتب می‌گوید: این توقیع را رونوشت کردیم و از نزد وی خارج شدیم. روز ششم به نزد او برگشتیم، در حالی‌که در حال جان دادن بود. به او گفته شد: جانشین بعد از شما کیست؟ گفت: «برای خداوند کاری است که خود به سرمنزل خواهد رساند» و از دنیا رفت. خداوند از او راضی باشد و این آخرین سخنی بود که از ایشان شنیدم.

### منابع توقیع

این توقیع در بسیاری از کتاب‌های امامیه آمده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: کمال‌الدین و تمام النعمة شیخ صدوق، الغيبة شیخ طوسی، إعلام‌الوری و تاج الموالید فی موالید الأئمة عل و وفیاتهم فضل بن حسن طبرسی، الاحتجاج احمد بن علی طبرسی، الثاقب فی المناقب محمد بن علی بن حمزة طوسی، الخرائج و الجرائح قطب‌الدین راوندی، کشف‌الغمة فی معرفة الأئمة عل علی بن عیسیٰ اربلی، منتخب الأنوار المضية علی بن عبدالکریم نیلی، الصراط المستقیم علی بن یونس نباطی بیاضی، إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات شیخ محمدحسن حرّ عاملی، مدینه معجزات الأئمة الاثنی عشر و دلائل الحجج علی البشر سیدهاشم البحرانی، بحارالأنوار علامه محمد باقر مجلسی، جنة‌المأوی میرزا حسین نوری.

بیشتر منابع، این توقیع را بدون سند نقل کرده و آن‌هایی هم که سند دارند، در نهایت به کتاب شیخ صدوق ر رسیده است. از این‌رو، این توقیع تنها یک سند دارد که از کتاب شیخ صدوق ر است.

### سند روایت «فمن ادعی المشاهدة»

شیخ صدوق ر در کتاب کمال‌الدین و تمام النعمة این توقیع را از ابو محمد حسن بن احمد مکتب به نقل از مرحوم علی بن محمد سمري ر آورده است. ابو محمد حسن بن احمد، استاد شیخ صدوق ر است و توقیع را بی‌واسطه از مرحوم علی بن محمد سمري ر، نایب چهارم نقل می‌کند. بنابراین، در سند سقطی وجود ندارد. طبقه روایات نیز بر همین دلالت دارد و سند متصل است. از این‌رو، سخن محدث نوری ر که آن را مرسل خوانده صحیح نیست.

در وثاقت شیخ صدوق ر و علی بن محمد سمري ر نیز اختلافی نیست. سخن در وثاقت حسن بن احمد مکتب است. این راوی با همین عنوان در کتاب‌های رجالی توصیف نشده است، بنابراین مجهول است و به واسطه ایشان روایت ضعیف می‌شود. اکنون باید دید آیا می‌توان از راه توثیقات عام، وثاقت ایشان را ثابت کرد؟

ترضی و استرحام: مرحوم شیخ صدوق ر برای راوی ضعیف نیز «رضی الله عنه» یا «رحمه الله» به کار برده است. پس نمی‌توان از این راه کمک گرفت و وثاقت را ثابت کرد. مراجعه به کلام علامه حلّی<sup>93</sup> و آیت‌الله خویی<sup>94</sup> در این باره مفید است.

راه دیگر اثبات وثاقت راوی، کثرت روایات بزرگان از آن راوی است. در مورد روای حاضر، این راه نیز مسدود است؛ زیرا شیخ صدوق ر با این عنوان تنها همین یک روایت (توقیع) را از ایشان نقل کرده است.

### بررسی نام راوی توقیع

آیا ممکن است این راوی نام و عنوان دیگری داشته باشد و با آن عنوان در سند روایات قرار گرفته باشد تا ما بتوانیم از آن طریق کثرت روایت را ثابت کنیم؟ برای یافتن پاسخ این پرسش به اسناد روایات شیخ صدوق ر مراجعه می‌کنیم. با جستجو به 14 عنوان مشابه می‌رسیم که عبارتند از:

أبو محمد الحسن بن أحمد المکتب که عنوان توقیع است - أبو محمد الحسين بن أحمد المکتب - أبو محمد الحسن بن أحمد المؤدّب - الحسن بن أحمد المؤدّب - الحسين بن إبراهيم المؤدّب - الحسين بن هشام المکتب - الحسين بن إبراهيم بن أحمد المؤدّب - الحسين بن إبراهيم بن أحمد المکتب - أبو عبد الله الحسين بن إبراهيم بن أحمد بن هاشم المکتب - الحسين بن إبراهيم بن أحمد بن هشام المکتب - الحسين بن إبراهيم بن أحمد بن هشام المکتب - الحسين بن إبراهيم بن أحمد بن هشام المؤدّب - الحسين بن هشام المؤدّب - الحسين بن إبراهيم بن أحمد بن هشام المکتب.

قهپائی در پایان مجمع الرجال، در فائده دوم اسامی سفراء و نائبان چهارگانه امام عصر عج را نام می‌برد و در پایان توقیع را از ابو محمد حسن بن احمد المکتب نقل می‌کند: الحسين بن ابراهیم بن احمد بن هشام المکتب، در مشیخه فقیه آمده و با این بیان این احتمال را مطرح می‌کند که شاید نام صحیح راوی این توقیع، حسین بن ابراهیم بن احمد المکتب باشد و در نتیجه وی از مشایخ صدوق ر و مورد اعتماد خواهد بود.

اما بر دانشمندان پوشیده نیست که تنها با اندکی تشابه، نمی‌توان حکم به اتحاد کرد. برخی مانند مرحوم قهپائی با وجود حکم به اتحاد، ولی هیچ دلیل و قرینه‌ای ارائه نکرده‌اند. اکابر بعد نیز هرگز این احتمال را نداده‌اند. آیت‌الله خویی ر هیچ احتمالی درباره اتحاد ابو محمد حسن بن مکتب با حسین بن ابراهیم نداده است.<sup>95</sup>

<sup>93</sup> خلاصة الاقوال حلّی، صفحه: 28.

<sup>94</sup> معجم رجال الحديث خویی، جلد: 1، صفحه: 74.

<sup>95</sup> معجم رجال الحديث خویی، جلد: 5، صفحه: 272، راوی 2726.

بعضی از محققان،<sup>96</sup> که تحقیق وسیعی در اساتید و شاگردان شیخ صدوق ر انجام داده اند، رابطه‌ای بین این دو ندیده اند. لذا به صرف سخن مرحوم قهپایی نمی‌توان این اتحاد را پذیرفت. و بر خلاف ادعای فوق قرینه‌ای بر متعدد بودن این دو شخص وجود دارد و آن اختلاف در کنیه است.

کنیه حسن، ابومحمد، اما کنیه حسین، ابوعبدالله است و این مسئله نشان دهنده افتراق آن دو می باشد.

ممکن است گفته شود أبو محمد الحسین بن أحمد المکتب که در سند توقیع کتاب کمال‌الدین پیش از توقیع سمری آمده دلیل اشتراک حسن و حسین است و احتمال حسین بودن نام واقعی را تقویت می‌کند، اما بررسی خلاف آن را ثابت می‌کند و معلوم می‌شود لفظ حسین که در چاپ‌های موجود کتاب کمال‌الدین آمده اشتباه است و آن نیز حسن بوده است؛ زیرا نقل علامه مجلسی ر در دو جا از بحارالانوار از کتاب کمال‌الدین «حسن» است.<sup>97</sup> همچنین نقل سید بن طاووس ر از خود شیخ صدوق ر نه از کتاب کمال‌الدین «حسن» است.

بنابراین، تنها نقطه اشتراک این دو راوی نیز از بین رفت و معلوم شد «حسین» اشتباه ناسخان است، به این ترتیب، از عناوین مشابه، تنها سه عنوان نخست با عنوان اصلی مشابه است.

مطلب دیگری که لازم به ذکر است اینکه در مجموع شیخ صدوق ر چهار روایت از این راوی نقل کرده است و با این حساب کثرت روایتی نیز برای وی ثابت نمی‌شود، در نتیجه دلیلی بر وثاقت ابو محمد حسن بن احمد وجود ندارد و سخن محدث نوری ر که این توقیع را ضعیف خوانده، صحیح است.<sup>98</sup>

## اعجاز توقیع

اما در جواب کسی که بگوید این توقیع جزو معجزات حضرت است و اگر این توقیع انکار شود معجزه آن حضرت انکار شده؛ عرض می‌کنیم اولاً باید صحت و سقم روایت ثابت شود، بعد آن را جزو معجزات دانست وگرنه جعل توقیع بعد از ارتحال سمری راحت است. پیش بینی این توقیع از حوادث آینده دلیل بر درستی آن نخواهد بود، زیرا آنچه به دست ما رسیده پس از حادثه بوده که امکان جعل آن می‌رود.

بنابراین با توجه به تحقیقات انجام شده و نظرات بزرگان شیعه این توقیع جزو احادیث صحیحه نیست، اما آیا می‌توان اعتبار توقیع را از راه دیگری غیر از سند تأمین کرد؟

## تأمین اعتبار توقیع از طریق غیر سند

اول: تواتر معنوی

<sup>96</sup> مرحوم علی اکبر غفاری.

<sup>97</sup> بحارالانوار، جلد: 53، صفحه: 187، و جلد: 92، صفحه: 327.

<sup>98</sup> النجم الثاقب میرزا حسین نوری طبرسی، جلد: 2، صفحه: 404.

اعتبار این توقیع را نمی‌توان از این راه ثابت کرد؛ زیرا این روایت نظیر و مانندی ندارد و طبق فرموده محدث نوری ر این توقیع خبر واحد است.<sup>99</sup>

دوم: شهرت روایی

با این که ابو محمد مکتب می‌نویسد: «فَتَسَخَّنَا هَذَا التَّوْقِيعَ وَ خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِهِ» یعنی افراد متعددی این توقیع را دیده و رونوشت کرده‌اند، اما با آن که توقیع مهمی است و مربوط به امور شخصی نیست، غیر از ایشان، هیچ کس دیگر از این توقیع خبر نداده است و حتی از خودش هم تنها شیخ صدوق ر نقل کرده و راوی دیگری این حدیث را از ابومحمد نقل نکرده است. یعنی در قرن چهارم، فقط شیخ صدوق ر و در قرن پنجم نیز تنها شیخ طوسی ر نقل کرده است، ضمن این که شیخ مفید ر هم که آثار بسیاری در غیبت نگاشته، اما به این توقیع هیچ اشاره‌ای نفرموده، در واقع این توقیع از قرن ششم در کتاب‌ها نقل شده است. بنابراین، شهرتی نیز ندارد تا ضعف سند را جبران نماید و به توقیع اعتبار بخشد.

سوم: پذیرش اصحاب

هرچند این توقیع شهرت روایی ندارد، اما برخی از دانشمندان شیعه از قرن ششم به بعد به آن توجه داشته‌اند، لذا با وجود این که نمی‌توان سند توقیع را تصحیح یا شهرت آن را ثابت کرد، اما چون برخی از بزرگان شیعه آن را پذیرفته‌اند، و بعضا عقیده به لا یروی و لا یرسل الا عن ثقة شیخ صدوق ر دارند، از سند آن گذشته و به دلالت آن می‌پردازیم که هیچ ارتباطی با این مدعا ندارد.

### بررسی متن توقیع

احتمالاتی که در متن توقیع وجود دارد؛

اول:

چون فراز اول، نفی واسطه یعنی سفیر و نائب خاص است، فراز سوم نیز به فراز اول اشاره دارد. امام می‌فرماید: «سفارت تمام شد، اما کسانی خواهند آمد که مجدداً ادعای سفارت و بابیت خواهند کرد.» پس منظور از ادعای مشاهده، تشرفات نبوده بلکه ادعای مشاهده امام عصر عج به عنوان نایب خاص و رابط بین امام و مردم است؛ یعنی فرد، خود را باب امام معرفی کند و بگوید: پیام امام را برای آن‌ها می‌آورد و یا می‌تواند سخن آن‌ها را نیز به امام برساند.

فراز سوم توقیع چنین کسانی را دروغ گو و بهتان زننده به امام ع معرفی می‌کند؛ چون امام ع چنین مأموریتی را دیگر به کسی نداده است و از این به بعد هر کس چنین ادعایی بکند دروغ و نسبت ناروا را به امام ع منتسب خواهد کرد.

علامه مجلسی ر می‌فرماید: مراد از این روایت، ادعای مشاهده ای است که فرد علاوه بر ادعای مشاهده، ادعای نمایندگی آن حضرت را نیز کرده و خود را فرستاده ای از سوی ایشان به شیعیان معرفی می‌کند.<sup>100</sup>

<sup>99</sup> النجم الثاقب میرزا حسین نوری طبرسی، جلد: 2، صفحه: 404.



این فرمایش علامه مجلسی ر با قرائن داخلی روایت نیز تقویت می شود تا آنجا که می شود اطمینان حاصل کرد. آن قرینه، واژه «مُفْتَر» می باشد که بعد از کذاب آمده است.

مفتر به کسی می گویند که دروغی ساخته و آن را به کسی نسبت می دهد. قاموس قرآن در این باره می نویسد: اِفْتَرَاءُ: جعل دروغ و چیزی از خود در آوردن است؛ مثل «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا»<sup>101</sup> کیست ظالم تر از آن که بر خدا دروغ ببندد. بعد می نویسد: مُفْتَرٌ یعنی جعل کننده دروغ، مانند این آیه: «قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٌ»<sup>102</sup> گفتند: تو فقط جعل کننده دروغی.<sup>103</sup>

بنابراین وقتی حضرت در کنار «کذاب» از واژه «مفتر» استفاده فرموده اند معنایش این است که صرف مشاهده منظور ایشان نبوده؛ بلکه منظورشان کسی است که علاوه بر ادعای مشاهده، ادعای نمایندگی ایشان را نیز دارد.

یعنی در این نامه به آخرین نائب خاص خود و دیگر شیعیان اعلام می کند که بعد از علی بن محمد سمری (آخرین نایم) من دیگر نائب خاص و مشخصی نخواهم داشت؛ پس اگر کسی آمد و چنین ادعایی کرد او دروغگویی است که سخنی از پیش خود جعل کرده و به ما نسبت می دهد.

این مسأله را سید عبدالله شبّر در الانوار اللامعه فی شرح الزيارة الجامعة، صفحه: 35، شیخ محمود عراقی، محدث نوری در نجم الثاقب، صفحه: 404، سید محمد تقی اصفهانی در مکالمات المکارم، جلد: 2، صفحه: 336، علامه محمد باقر مجلسی ر در بحار، جلد: 52، صفحه: 151، علی اکبر نهاوندی در العبقری الحسان، جلد: 3، صفحه: 167، سید محسن امین در اعیان الشیعه، جلد: 2، صفحه: 71، سید صدرالدین صدر، سید ابوالقاسم خوئی در صراط النجاة، جلد: 2، صفحه: 449، شیخ لطف الله صافی گلپایگانی در مجموعه الرسائل، جلد: 2، صفحه: 212، معتقدند و نقل فرموده اند.

اگر شبهه شود که این حمل و تفسیر که منظور، ادعای مشاهده به همراه ادعای نیابت باشد، برخلاف چیزی است که از ظاهر عبارت امام ع در بیانشان به دست می آید؛ چون در این فرض نیاز است که قیدی یا لفظی به عبارت امام ع افزوده گردد "المشاهدة مع النيابة" در حالی که قرینه ای بر وجود آن قید و لفظ نداریم.

پاسخ این است؛ صدر توقیع نفی نیابت است و ذیل توقیع که واژه «مفتر» دارد و نیز سیاق آن قرینه برای این منظور است. ضمن اینکه «فاء» در «فقد وقعت الغيبة» فاء تعلیل یا تفریع و دلیل نفی نیابت است.

<sup>100</sup> بحار الانوار، جلد: 52، صفحه: 151.

<sup>101</sup> سوره انعام آیه: 21.

<sup>102</sup> سوره نحل آیه 101.

<sup>103</sup> قاموس قرآن، جلد: 5، صفحه: 171.

و اگر گفته شود این سخن (سیّاتی شیعی... ) ربطی به ادعای مشاهده همراه با نیابت ندارد؛ زیرا ختم نیابت و سفارت، پیش از این مطرح شد و این جا مسأله ادعای مشاهده حضرت، از سوی شیعیان مطرح است.

جواب این شبهه نیز از تبیین فرازهای توقیع روشن خواهد شد؛ زیرا عرض شد فراز سوم متفرع بر دو فراز اول است؛ یعنی امام ع بعد از نفی نیابت در فقره اول، و بیان علت این نفی در فقره دوم، که وقوع غیبت دوم است؛ در فقره سوم، خبری از آینده را به صورت هشدار بیان کرده و حکم آن را نیز بیان نموده و می فرماید: آن چه را ما نفی کردیم و دلیل آن را بیان کردیم، گروهی ادعا خواهند کرد، آن ها دروغ گو هستند. پس این فقره در مقام اخبار و هشدار است و اگر ناظر به نیابت باشد تکراری محسوب نمی شود؛ زیرا اول نفی می کند، بعد هشدار می دهد کسانی این ادعا را خواهند کرد؛ از آن ها قبول نکنید، آن ها دروغ می گویند.

و اگر شبهه شود که حمل جمله «الا فمن ادعی المشاهدة» (هر کس که ادعای دیدار کند) بر دیدار همراه با ادعای نیابت سخنی نامعقول است؛ چون معنای جمله این می شود که به زودی برای شیعیانم کسانی می آیند که دعوی مشاهده با نیابت را دارند. آگاه باشید که هر کس پیش از خروج سفیانی ادعای مشاهده همراه با نیابت داشته باشد، دروغ گو و افتراء زنده است، در حالی که خروج سفیانی، تنها غایت برای غیبت و آغاز مشاهده است، نه غایت مشاهده همراه با ادعای نیابت.

در پاسخ می گوئیم: باید گفت برخلاف ادعای ایشان می توان خروج سفیانی را غایت نفی نیابت دانست، به این شکل که بگوئیم امام ع تا خروج سفیانی نایب خاص نخواهد داشت، اما با خروج سفیانی که از علائم حتمی ظهور است و چند ماه پیش از قیام رخ خواهد داد، امام ع فردی را به عنوان نایب خاص مأمور خواهند نمود تا زمینه سازی هایی انجام دهد و پیام امام ع را به گوش مردم برساند؛ مانند نفس زکیه که به عنوان نایب خاص امام ع پانزده شب پیش از قیام به مکه اعزام می شود تا پیام امام ع را به مردم مکه ابلاغ کند.<sup>104</sup>

و اگر شبهه شود که تقیید در دیدار و مشاهده به ادعای نیابت با قطع نظر از ذیل روایت و جمله پیش از خروج سفیانی نیز صحیح نیست و این با توجه به صدر توقیع است؛ چون جمله «فَقَدْ وَفَعَتِ الْغَيْبَةَ الثَّانِيَةَ (الثَّامَةَ) فَلَا ظُهُورَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» یعنی؛ غیبت کامل تحقق یافت و ظهوری نیست، مگر پس از اذن الهی... ظاهر در این است که ملاک و عنایت به همان ظهور حضرت است و این که در غیبت کبری دیدار او ممکن نیست و پس از تمام شدن مدت و اذن الهی به ظهور، هر کس او را می بیند.

در پاسخ می گوئیم: دو فراز، پیش از فراز سوم وجود دارد و احتمال اول در مشاهده؛ که مشاهده نیابتی است، با توجه به فراز اول گفته شده است. یعنی فراز سوم بر فراز اول حمل شده است و امام فرمودند: نیابت منتفی است و غیبت دوم واقع شده است و ظهوری نخواهد بود، اما هشیار باشید که کسانی ادعای نیابت خواهند کرد. پس حمل فراز سوم بر فراز اول صحیح است.

### احتمال دوم در معنای توقیع

فراز دوم از وقوع غیبت و این که غیبت تمام نمی شود و ظهور اتفاق نمی افتد، مگر بعد از مدت زمانی طولانی خبر دارد. و فراز سوم می تواند برای این فراز هشدار باشد و امام بفرماید: با آن که غیبت دوم شروع شده و طولانی هم خواهد بود، اما کسانی می آیند و ادعا می کنند که غیبت تمام شده است و آن ها حضور امام ع در جامعه را درک کرده اند. پس منظور از ادعای مشاهده، ادعای حضور ظاهری امام عصر ع در جامعه است و ربطی به دیدن یا ندیدن امام ع ندارد.

علماء و بزرگانی همچون علی اکبر نهایندی ر،<sup>105</sup> محمد جواد خراسانی ر و سید محمد صدر ر<sup>106</sup> این احتمال را پذیرفته و بیان کرده اند.

قرینه های این احتمال عبارتند از:

اول: لغت؛ همه اهل لغت در واژه «شهد»، معنای حضور را لازم دانسته اند؛<sup>107</sup> معنایی که با غیبت در تضاد آشکار است و همین سبب شده است شهود در مقابل غیب (عالم الغیب و الشهادة) باشد. از دیدگاه لغوی، منظور از ادعای مشاهده؛ ادعای حضور است.

ماده «شهد» برای حضور و علم به حضور استعمال می شود، نویسنده کتاب التحقیق فی کلمات القرآن الکریم در مورد این ماده می نویسد: شهد: أصل يدلّ علی حضور و علم<sup>108</sup>... یعنی: ماده «شهد» دلالت بر حضور و علم به حضور چیزی است.

شاهد مثال هایی نیز در آیات قرآن به چشم می خورد، من جمله: فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ.<sup>109</sup> یعنی: پس هر کس از شما که در ماه رمضان حاضر باشد، باید روزه بگیرد.

دوم: اصطلاح روایات؛ با نگاهی به روایات در می یابیم ائمه اطهار عل مشاهده را در مقابل غیبت و به معنای حضور ظاهری امام ع در جامعه برشمرده اند.

امام سجاد ع فرمودند: يَا أَبَا خَالِدٍ إِنَّ أَهْلَ زَمَانٍ غَيَّبْتَهُ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَ الْمُنتَظِرِينَ لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَ الْأَفْهَامِ وَ الْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ.<sup>110</sup>

ابو خالد کابلی می گوید: خدمت سرورم امام سجاد، علی بن الحسین زین العابدین عل رسیدم... حضرت به من فرمود: «ای اباخالد! مردم زمان غیبت امام دوازدهم ع که قائل به امامت او و منتظر ظهورش باشند برتر از مردم هر زمانی هستند؛ چون خداوند تبارک و تعالی عقل و فهم و معرفتی به آنان داده که غیبت نزد آنان مانند حضور گشته است.»

<sup>105</sup> العبقري الحسان، جلد: 2، صفحه: 584.

<sup>106</sup> تاريخ الغيبة الصغرى، جلد: 1، صفحه: 653.

<sup>107</sup> معجم مقاييس اللغة، جلد: 3، صفحه: 221.

<sup>108</sup> جلد: 6، صفحه: 128.

<sup>109</sup> سورة: بقره، آیه: 185.

<sup>110</sup> کمال الدين و تمام النعمة، جلد: 1، صفحه: 319.

همان گونه که مستحضرید امام سجاد ع می فرماید: «غیبت به مشاهده تبدیل شده است» و مشاهده به معنای دیدن مقطعی و اتفاقی نیست، بلکه از حضور و دیداری مستمر حکایت دارد.

امام عسکری ع به نقلی از آباء بزرگوارشان عل به نقل از پیامبر اکرم ص فرمودند: أَشَدُّ مِنْ يَتِيمِ الْيَتِيمِ الَّذِي انْقَطَعَ عَنْ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ يَتِيمٌ انْقَطَعَ عَنْ إِمَامِهِ وَ لَا يَغْدِرُ عَلَى الْوُضُولِ إِلَيْهِ وَ لَا يَدْرِي كَيْفَ حُكْمُهُ فِيمَا يُتَلَّى بِهِ مِنْ شَرَائِعِ دِينِهِ أَلَا فَمَنْ كَانَ مِنْ شَيْعَتِنَا عَالِمًا يَعْلُومِنَا وَ هَذَا الْجَاهِلُ بِشَرِيعَتِنَا الْمُنْقَطِعُ عَنْ مُشَاهَدَتِنَا يَتِيمٌ فِي حَجْرِهِ أَلَا فَمَنْ هَذَا وَ أُرْسِدَهُ وَ عَلَّمَهُ شَرِيعَتَنَا كَانَ مَعَنَا فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى.<sup>111</sup>

یعنی: سخت تر از یتیمی؛ یتیمی که از پدر و مادر جدا شده، یتیمی یتیمی است که از امامش جدا افتاده و دسترسی به او برایش مقدور نیست و وظیفه اش را در ارتباط با شرایع دینش که به آن مبتلا می شود نمی داند. پس بدانید! هر کس از شیعیان ما که با علوم ما آشنا باشد این جاهلان به شریعت ما که از مشاهده ما محروم هستند، یتیمی است در دامان او، هر کس او را هدایت و ارشاد کند و شریعت ما را به او بیاموزد او با ما در رفیق اعلی همراه است.

امام عسکری ع از قول پیامبر اکرم ص کسانی را که امکان دسترسی به امام زمان عج را ندارند، منقطع از مشاهده معرفی می کند. که در این جا مقصود؛ کسی است که نمی تواند به حضور برسد، و منظور دیدن نیست که مثلاً گاهی نتواند امام ع را ببیند، پس نتیجه آن که مشاهده به معنای حضور است نه دیدن.

امام کاظم ع فرمودند: «فَقِيهٌ وَاجِدٌ يُنْقِذُ يَتِيمًا مِنْ أَيْتَامِنَا الْمُنْقَطِعِينَ عَنْ مُشَاهَدَتِنَا بِتَعْلِيمِ مَا هُوَ مُحْتَاجٌ إِلَيْهِ أَشَدُّ عَلَى إِبْلِيسَ مِنَ الْفِ<sup>112</sup> عَابِدٍ.»<sup>113</sup>

«آموزش دادن آن چه یتیمی از ایتام ما که از ما و حضور ما جدا افتاده و نیاز به آن علوم دارد، توسط یک فقیه، بر شیطان از هزار عابد سخت تر است.»

در این جا کلمه "مشاهده"، معنای حضور دائمی را می رساند، نه تشرفات و دیدارهای متفرقه.

«كَانَ عَلِيٌّ بِنُ الْحُسَيْنِ زَيْنُ الْعَابِدِينَ جَالِسًا فِي مَجْلِسِهِ فَقَالَ يَوْمًا فِي مَجْلِسِهِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى لَمَّا أَمَرَ بِالْمَسِيرِ إِلَى تَبُوكَ أَمَرَ بِأَنْ يُخَلِّفَ عَلِيًّا بِالْمَدِينَةِ فَقَالَ عَلِيٌّ ع يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا كُنْتُ أَحِبُّ أَنْ أَتَخَلَّفَ عَنْكَ فِي شَيْءٍ مِنْ أُمُورِكَ وَ أَنْ أَعِيبَ عَنْ مُشَاهَدَتِكَ وَ النَّظَرَ إِلَيَّ هَدَيْكَ وَ سَمِعْتُكَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ يَا عَلِيُّ أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى - إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي.»<sup>114</sup>

یعنی: روزی امام سجاد ع در مجلس خود نشسته بود و فرمود: «هنگامی که رسول خدا ص مأموریت یافت به تبوک برود، دستور یافت حضرت علی ع را در مدینه جانشین خویش سازد. امام علی ع عرض کرد: ای رسول خدا ص من دوست ندارم برای انجام کاری از کارهایتان از شما باز

<sup>111</sup> احتجاج علی اهل اللجاج، جلد: 1، صفحه: 16.

<sup>112</sup> في بعض النسخ «ألف ألف عابد».

<sup>113</sup> الصراط المستقيم الی مستحقى التقدیم، جلد: 3، صفحه: 56.

<sup>114</sup> الإحتجاج علی أهل اللجاج، جلد: 2، صفحه: 330.

بمانم و از حضورتان و نگاه به سیره و روش شما محروم شوم. رسول خدا ص جواب فرمودند: ای علی! آیا خشنود نیستی که تو نسبت به من، به منزله هارون نسبت به موسی باشی، با این تفاوت که پس از من پیامبری نیست؟»

در این روایت، از کلمه غیبت یک بار در مقابل "مشاهده" و بار دیگر در مقابل "نظر" استفاده شده است و این نشان می دهد منظور از مشاهده، دیدن نیست، بلکه به معنای حضور است. امیرالمؤمنین علی ع می فرماید: « مَا كُنْتُ أَحِبُّ أَنْ أَتَخَلَّفَ عَنْكَ فِي شَيْءٍ مِنْ أُمُورِكَ وَ وَأَنْ أُغَيَّبَ عَنْ مَشَاهِدَتِكَ وَ النَّظَرَ إِلَيَّ هَدَيْكَ وَ سَمَّيْتُكَ » یعنی: من دوست ندارم برای انجام کاری از کارهایتان در حضور شما نباشم و رفتار زیبای شما را نبینم.»

بنابراین با توجه به قرائن موجود در توفیق، در واژه "فلا ظهور" معنای لغوی آن نمی تواند قصد شده باشد، بلکه معنای اصطلاحی آن، یعنی اتفاقی که با آن غیبت تمام شود و امام زمان عج در جامعه حضور یابد منظور می باشد.

وقتی منظور از ظهور، معنای اصطلاحی آن باشد و فراز سوم نیز به فراز دوم حمل شود، باید مشاهده را به گونه ای معنا کرد که هشدار برای فراز دوم باشد. کسانی که ظهور را به معنای دیدار می دانند، ادعای مشاهده را نیز ادعای دیدار معنا کرده اند. ما نیز بعد از این برداشت غلط، و اصطلاحی دانستن معنای ظهور، ادعای مشاهده را نیز ادعای حضور امام و نبود غیبت معنا می کنیم. پس اصطلاحی بودن معنای ظهور هم دلالت می کند که منظور از ادعای مشاهده، ادعایی در تضاد و تقابل با «فلا ظهور» است و آن، چیزی جز ادعای حضور امام نیست.

سوم: قرینه «قبل خروج السفیانی و الصیحه»؛ اگر اشکال شود بر حمل مشاهده بر ادعای نیابت که غایت بودن خروج سفیانی و صیحه، با نیابت سازگاری ندارد بلکه با ظهور سازگاری دارد؛ می گوئیم هر چند این اشکال وارد نیست و می توان با ادعای نیابت نیز معنا کرد، اما اولویت با حمل به معنای ظهور است و بهتر است فراز سوم بر فراز دوم حمل شود، نه بر فراز اول.

پس این دو نشانه که نشان پایان غیبت است، احتمال دوم را در معنای مشاهده که حضور امام ع و نبود غیبت است تقویت می کند.

چهارم: روایاتی با مضمون تکذیب اعلام هر گونه ادعای ظهور شخصی

قال مفضل: یا سیدی ففی ای بقعة یظهر المهدي ع ؟

قال ع: «لَا تَرَاهُ عَيْنٌ فِي وَقْتِ ظُهُورِهِ إِلَّا رَأَتْهُ كُلُّ عَيْنٍ فَمَنْ قَالَ لَكُمْ غَيْرَ هَذَا فَكَذِبُوهُ».<sup>115</sup>

مفضل بن عمر می گوید: از مولایم امام صادق ع پرسیدم: ای سرورم! حضرت مهدی ع در چه سرزمینی ظهور می کند؟ حضرت فرمود: چشمی در زمان ظهورش او را نمی بیند، مگر این که همه چشم ها او را می بینند و هر کس جز این به شما گفت او را تکذیب کنید.

<sup>115</sup> ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهارعل جلد: 3، صفحه: 215.

امام ع در این روایت می فرمایند: در زمان ظهور امام زمان عج یا همه ایشان را می بینند، یا هیچ کس نمی بیند و اگر کسی خلاف این ادعا کرد و خبر از ظهور داد و گفت: من امام را دیدم که ظهور کرده هر چند شما ندیده اید، او را تکذیب کنید.

در این حدیث، از ظهور با "لَا تَرَاهُ" خبر داده شده و در توقیع "ادعی المشاهدة" آمده است. و هر دو به یک معناست. لذا این احتمال وجود دارد که منظور از مشاهده، همان ادعای دیدن امام در حال حضور باشد؛ دیدنی که با غیبت منافات دارد و به معنای پایان آن است، و تشرفات و دیدارهایی که در زمان غیبت روی می دهد و به معنای، پایان غیبت نیست را شامل نمی شود.

امام صادق ع فرموده اند: «لَا يَقُومُ الْقَائِمُ ع حَتَّى يَقُومَ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا كُلُّهُمْ يَجْمَعُ عَلَيَّ قَوْلَ إِيْتَهُمْ قَدْ رَأَوْهُ فَيَكْذِبُهُمْ»<sup>116</sup>

یعنی: حضرت قائم ع قیام نمی کند تا آن که دوازده نفر می آیند و همه آنها بر این گفته که امام ع را دیده اند اتفاق نظر دارند، ولی امام ع آنان را تکذیب می کند.

مرحوم نعمانی ر در این باره می فرماید:

قالوا من روی لكم عنا توقیتا فلا تهابوا أن تکذبوه کائنا من کان فإننا لا نوقت و هذا من أعدل الشواهد علی بطلان أمر کل من ادعی أو ادعی له مرتبة القائم و منزلته و ظهر قبل مجيء هذه العلامات لا سیما و أحواله کلها شاهدة ببطلان دعوی من يدعی له...<sup>117</sup>

امامان عل فرموده اند: هر کس از سوی ما وقتی را برای ظهور تعیین کرد، نترسید که او را تکذیب کنید (منظور این است که با یقین تکذیبش کنید)، هر کس که باشد؛ چرا که ما وقتی را معین نمی کنیم و این بهترین شاهد بر بطلان کسی است که پیش از آمدن علائم حتمی، ظهور کند و مقام و منزلت حضرت قائم ع را ادعا کند یا برای او ادعا کنند به ویژه که همه حالات وی شهادت می دهد که ادعای کسی که به نفع او ادعا شده باطل است.

از این روایت به دست می آید که گروهی پیش از آمدن نشانه ها، ادعای دیدن امام ع را می کنند اما منظور از دیدن در این روایت، تشرفات به محضر مقدس امام عج نیست.

### ادعای بایّت

اگر اشکال شود که در جمله «سیاتی شیعتی» قبل از شیعتی حرف «من» در تقدیر است که به معنای «کسانی از شیعیانم می آیند که ادعای مشاهده می کنند.» می باشد، هشدار است نسبت به ادعاهای منحرف در درون حوزه شیعه و بنابراین ادعاهای بایّت، بیرون از این چهارچوب است و منظور نیست؛ چون آنان از شیعیان حضرت مهدی عج نیستند. با این بیان، توقیع از تکذیب ادعاهای نیابت و بایّت ساکت است، گرچه ما کذب این ادعاها را نیز با دلیل دیگر فهمیده ایم.

<sup>116</sup> الغیبة صفحه: 277.

<sup>117</sup> الغیبة صفحه: 283.

در پاسخ عرض می کنیم: اولاً نیازی به این چنین تقدیری نیست چرا که روایت واضح و روشن بوده و بدون تقدیر «من» معنا کامل و صحیح است چون که امام هشدار می دهند «سیأتی شیعتی» یعنی «برای شیعیانم به زودی عده ای می آیند» که با این معنا شبهه مطرح شده از بین می رود و معلوم می گردد این معنا که «از بین شیعیانم عده ای می آیند که...» اشتباه می باشد.

ثانیاً بفرض که تقدیر «من» در معنا صحیح باشد خبر دادن از دیدن مدعی مهدویت دو گونه تصور دارد: اول این که دیدار کننده نیز بداند که او به دروغ ادعا می کند و مهدی واقعی نیست، با این حال او را تبلیغ کند. در چنین حالتی، این اشکال وارد است؛ زیرا دیدار کننده از مذهب شیعه دوازده امامی خارج است و این توقیع خطاب به شیعه دوازده امامی است.

اما گونه دوم، این است که دیدار کننده نمی داند او به دروغ ادعا می کند و او را واقعاً فرزند امام یازدهم و مهدی موعود عج می داند. و به راستی گمان می کند امام زمان ع را دیده است. در این صورت، اشکالی وارد نیست؛ زیرا وی از دایره تشیع خارج نشده است و توقیع خطاب به چنین افرادی است؛ یعنی اگر کسی پیش از سفیانی و صیحه گفت: من امام مهدی عج را دیدم که ظهور کرده است (و او را واقعاً همان امام موعود می داند، نه این که بداند مدعی دروغین است) دروغ می گوید و بهتان می گوید. با این بیان، توقیع می تواند خطاب به شیعیان باشد.

### احتمال سوم در معنای توقیع

هرچند ظاهر توقیع هر نوع دیدار را نفی کرده، اما «ما من عام الا و قد خصّ»؛ هر حکم عامی می تواند استثناهایی نیز داشته باشد و این موجب نقض حکم عام نخواهد بود.

مرحوم نهایندی ر نیز معتقد است توقیع ابایی از تخصیص ندارد؛ زیرا قطعاً به دیدار خدمتکاران امام ع استثناء خورده و نمی شود به عموم آن استناد کرد،<sup>118</sup> شیخ حرّ عاملی ر، سید محمد مهدی بحرالعلوم ر،<sup>119</sup> محدث نوری ر<sup>120</sup> از دیگر معتقدان به این موضوع هستند.

### حجیت توقیع مذکور تا چه حدی است؟!

بنابر مطالبی که بیان شد حتی اگر از ضعف سند توقیع علی بن محمد سمی ر که موجب عدم حجیت آن می شود، صرف نظر کنیم، نهایتاً این توقیع خبر واحد است و کثرت و تواتر که بعضی ادعا کردند، اثبات نمی شود. لذا خبر واحد هر چند حجت است، اما بر خلاف اخبار متواتر که یقین آورند، فقط ظن آور بوده و موجب گمان می شود. مضافاً به اینکه برخی از بزرگان مانند: شیخ مفید ر، شیخ طوسی ر،<sup>121</sup> مرحوم محقق ر و مرحوم نائینی ر؛ در کل حجیت خبر واحد را فقط در بحث فقه و احکام ساری و جاری دانسته و در مباحث تفسیر و اعتقادات حجت نمی دانند.

<sup>118</sup> العبقری الحسان، جلد: 6، صفحه: 822.

<sup>119</sup> الفوائد الرجالیة، جلد: 3، صفحه: 321.

<sup>120</sup> نجم الثاقب، جلد: 2، صفحه: 853.

<sup>121</sup> العدة فی اصول الفقه، جلد: 1، صفحه: 131.

پس اگر دلیل یقین آوری وجود داشته باشد که تشریفی به محضر امام زمان عج صورت گرفته است، نمی توان آن را با دلیلی ظن آور رد کرد.

لذا حتی اگر بپذیریم که توقیع مطلق دیدار را نفی کرده، به دلیل ظن آور بودن توقیع، در جایی می توان به آن استناد کرد که دلیل یقین آوری در میان نباشد؛ اگر کسی دیدار با امام عصر عج را ادعا کرد و دلیل متقن و محکمی اقامه نکرد، به دلیل اصل غیبت و حضور نداشتن امام ع، باید ادعای او دروغ تلقی شود، اما اگر دلیلی اقامه کرد که یقین آور بود، یقین حجت است و نمی توان یقین را با گمان نقض کرد، محدث نوری ر،<sup>122</sup> سید محسن خرازی ر،<sup>123</sup> سید محمد صدر ر<sup>124</sup> نیز معتقد به این کلام هستند.

برخی از کسانی که دیدارها را نقل کرده اند دارای شخصیتی بسیار بزرگ و قابل اعتماد هستند؛ افرادی همچون علامه حلی ر، سید بن طاووس ر، مقدس اردبیلی ر، سید بحر العلوم ر و بسیار دیگری که مقام آن ها کمتر از راویان احادیث نیست. بنابراین، تشرفات به محضر مقدس امام زمان عج از لحاظ اعتبار سند، با این توقیع قابل معارضه هستند و چون تعداد نقل تشرفات بیشتر است، در مقام تعارض، اگر قابل توجیه نباشد، توقیع را باید کنار گذاشت.

دیدار با امام زمان عج در دوران غیبت کبری آن قدر زیاد از طرف افراد مختلف اعم از علماء و غیر علماء و حتی غیر مسلمین نقل شده که برخی از علماء و بزرگان ادعای تواتر در این جهت فرموده اند، شیخ حر عاملی ر در اثبات الهداة، بعد از نقل تشرفات و معجزات امام عصر عج می نویسد: «و قد تواتر عنه علیه السلام مثل هذا في زماننا و ما قبله، و ما يظهر من بعض الروايات مما يوهم استحالة ذلك غير صريح...»<sup>125</sup>.

یعنی: مثل این معجزات و تشرفات از حضرت صاحب الزمان عج در زمان ما و قبل از آن در حد تواتر نقل شده است و آنچه در برخی روایات آمده و عده ای به واسطه آن متوهم شده اند که زیارت آن حضرت محال است، غیر صریح در معنا می باشد... .

سید عبدالله شبّر ر در الانوار اللامعه فی شرح زیارة الجامعه، درباره تواتر تشرفات می نویسد:

«فقد استفاضت الأخبار و تظافت الآثار عن جمع كثير من الثقات الأبرار من المتقدمين و المتأخرين ممن رأوه و شاهدوه في الغيبة الكبرى و قد عقد لها المحدثون في كتبهم أبوابا على حدة و سيما العلامة المجلسي رضي الله عنه في البحار...»<sup>126</sup>.

یعنی: به تحقیق حکایات بسیار و معجزات فراوانی از جمع زیادی از موثقین نیکوکار در گذشته و حال در مورد افرادی که آن حضرت را در غیبت کبری مشاهده نموده اند به ما رسیده به حدی که

<sup>122</sup> نجم الثاقب، جلد: 2، صفحه: 851.

<sup>123</sup> بداية المعارف الالهيه فی شرح عقاید الاماميه، جلد: 2، صفحه: 159.

<sup>124</sup> تاريخ الغيبة الصغرى، جلد: 1، صفحه: 650.

<sup>125</sup> جلد: 5 صفحه: 327.

<sup>126</sup> صفحه: 36.



برخی از راویان احادیث در کتاب های خود ابواب مستقل و جداگانه ای را به کسانی که مشرف به محضر آن حضرت شده اند اختصاص داده اند خصوصا علامه مجلسی ر در بحار الانوار.

آیت الله صافی گلپایگانی در مجموعه الرسائل، بعد از نقل چند تشریف در غیبت صغری در مورد تواتر تشریف به محضر آن حضرت در غیبت کبری می نویسد:

«فذكر توقيعه إلى سفيره الأخير هنا خارج عن محل البحث، مضافا إلى أنه لو استظهر من هذا التوقيع حرمان الناس كلهم عن التشرّف بلقائه، ينافي الحكايات المتواترة التي لاشك في صحتها سيما تشرّف عدة من أكابر العلماء...» .<sup>127</sup>

یعنی: ذکر نمودن توقیع علی بن محمد سمري ر برای رد تشرفات در این جا خارج از محل بحث است، به علاوه که اگر از این توقیع محال بودن تشریف همه مردم به محضر آن حضرت ظاهر گردد، در تعارض و تنافی با حکایات متواتره ای است که شکی در صحت آنها نداریم بخصوص تشریف عده از بزرگان علماء به محضر ان حضرت... .

محقق تستری ر در کشف القناع برای اثبات اجماع و گونه های آن می نویسد: برخی بزرگان و حاملان اسرار ائمه عل مسائلی را از امام عصر عج دریافت کرده اند. و چون امکان اعلان آن نبوده با عنوان اجماع از نظر امام زمان عج یاد می کنند.

وی معتقد است: برای گروهی از حاملان اسرار ائمه عل علم به سخن امام غائب ع ثابت می شود با نقل یکی از سفیران یا خدمت گزاران آن حضرت در نهانی به گونه ای که یقین حاصل شود یا با توقیع و نگارش یا با شنیدن از حضرت به صورتی که منافای امتناع رؤیت در زمان غیبت نباشد و چون نمی تواند به آنچه اطلاع یافته تصریح کند و اعلان بدارد که سخن از کیست و در دیگر ادله علمی موجود دلیلی بر آن ندارد و مأمور به پنهان داشتن آن نیست آن را به صورت اجماع ذکر می کند. شاید همین اصل در بسیاری از زیارات و آداب و اعمال معروفی باشد که بین امامیه متداول شده و مستند ظاهری از اخبار و کتابهای گذشتگان ندارد.<sup>128</sup>

محدث نوری ر در جنة المأوی و نجم الثاقب<sup>129</sup> گفته محقق تستری ر را دلیل بر امکان تشریف بعضی به محضر حضرت حجت عج می گیرد.

از این مسأله به دست می آید، تشرفات به محضر مقدس امام زمان عج آن قدر مورد قبول علماء و اعظم در طول تاریخ بوده که این چنین مطالبی فرموده اند.

سید مرتضی ر در تنزیه الانبیاء می فرماید: «قلنا اول ما نقر له إنا غیر قاطعین علی أن الامام ع لا یصل الیه أحد و لا یلقاه بشر فهذا أمر غیر معلوم و لا سبیل الی القطع الیه». <sup>130</sup> یعنی: در پاسخ می گوئیم: نخستین چیزی که به آن معترفیم این است که ما قطع نداریم هیچ کس به خدمت

<sup>127</sup> جلد: 2 صفحه: 212.

<sup>128</sup> کشف القناع صفحه: 230.

<sup>129</sup> جلد: 2، صفحه: 858.

<sup>130</sup> صفحه: 182.

امام ع نمی رسد و هیچ بشری او را ملاقات نمی کند. این امر معلوم نیست و راهی به قطع به آن وجود ندارد.

در جای دیگر می نویسد: «نحن نجوّز أن يصل إليه كثير من أوليائه و القائلين بامامته فينتفعون به»؛ یعنی: ما جایز می دانیم که گروه زیادی از اولیاء و معتقدان به امامت ایشان شرفیاب محضرشان شوند و بهره گیرند.<sup>131</sup>

همچنین در الشافی فی الامامه می نویسد: «لسنا نقطع على أن الامام لا يظهر لبعض أوليائه و شيعته، بل يجوز ذلك، و يجوز أيضاً أن لا يكون ظاهراً لاحد منهم، و ليس يعرف كل واحد منّا إلا حال نفسه فاما حال غيره فغير معلوم له».<sup>132</sup>

یعنی: ما یقین نداریم که امام عصر عج برای بعضی از اولیاء یا شیعیان خود ظاهر نشود، بلکه جایز است که خود را به آنها نشان دهد و همچنین جایز است که برای هیچ یک از آنها ظاهر نشود، و همه ما فقط از احوال خودمان اطلاع داریم و خبری از احوال دیگران نداریم.

شیخ طوسی ر در کتاب «الغیبة» می فرماید: تشرف به محضر آن حضرت، میسر است و در ادامه می فرماید: کسی که امام ع بر او ظاهر نمی شود حتماً قصور یا تقصیری از ناحیه خود او وجود داشته و به همین سبب نتوانسته خدمت آن حضرت شرفیاب شود.<sup>133</sup>

ایشان در کتاب کشف المحجّه می فرمایند: «و الطريق مفتوحة إلى إمامك ع لمن يريد الله جلّ شأنه عنایت به و تمام إحسانه إليه»؛<sup>134</sup> یعنی: راه به سوی امام زمان تو، برای کسی که مورد عنایت و احسان خداوند قرار گیرد، باز است.

طبرسی نیز در «أعلام الوری» می نویسد: «إنا لا نقطع على أن الإمام لا يصل إليه أحد، فهذا أمر غير معلوم، و لا سبيل إلى القطع به».<sup>135</sup>

یعنی: ما یقین نداریم کسی به خدمت آن حضرت مشرف نمی شود و اصولاً راهی به تحصیل این یقین وجود ندارد.

سریرالدین محمود همّتی رازی ر در کتاب «المنقذ من التقليد» به تفصیل، بحث کرده که در دوره غیبت به خدمت حضرت رسیدن، امری ممکن است.<sup>136</sup>

سیدبن طاووس ر در کتاب «طرائف» فرموده:

<sup>131</sup> رسائل الشریف المرتضی، جلد: 2 صفحه: 297.

<sup>132</sup> الشافی فی الامامة، جلد: 1، صفحه: 149.

<sup>133</sup> الغیبة، صفحه: 99.

<sup>134</sup> صفحه: 153.

<sup>135</sup> جلد: 2، صفحه: 300.

<sup>136</sup> جلد: 2، صفحه: 397.

«لقد لقي المهدي ع خلق كثير بعد ذلك من شيعته و غيرهم و ظهر لهم علي يده من الدلائل ما ثبت عندهم و عند من أخبروه أنه هو عليه و علي آياته السلام و نقلوا عنه أخبارا متظاهرة و إذ كان ع غير ظاهر الآن لجميع شيعته فلا يمتنع أن يكون جماعة منهم يلقونه و ينتفعون بمقاله و فعاله و يكتمونونه كما جرى الأمر في جماعة من الأنبياء و الأوصياء و الملوك حيث غابوا عن كثير من الأمة لمصالح دينية أو دنيوية أوجبت ذلك».<sup>137</sup>

يعني: بعد از غيبت کبری بسیاری از شیعیان و غیر آنها به خدمت آن حضرت مشرف شده‌اند و به وسیله معجزات و کراماتی که واقع شده هم خود آنها و هم کسانی که قضیه به گوششان می رسیده یقین کرده‌اند که خدمت خود ایشان رسیده‌اند و اخبار و حکایات زیادی در این رابطه نقل شده و اگر چه در حال حاضر برای تمام شیعیانشان ظاهر نمی شوند، لکن ایرادی ندارد که جمعی آن حضرت را ببینند و از گفتار و کردار ایشان استفاده کنند و آن را از دیگران مخفی کنند هم چنان که در مورد تعدادی از انبیاء و اوصیاء و پادشاهان رخ می داده که به خاطر برخی از مصالح دینی یا دنیوی از دید بسیاری از انسان ها غایب می شدند.

ایشان همچنین در کتاب «المحجة» نیز خطاب به فرزند خویش می‌نویسد:

«إِنَّمَا غَابَ مِنْ لَمْ يَلْقَهُ عَنْهُمْ لَغَيْبَتِهِمْ عَمَّنْ حَضَرَهُ الْمَتَابَعَةَ لَهُ وَ لَرَبِّ الْعَالَمِينَ».<sup>138</sup>

یعنی: تنها کسانی از دیدار آن حضرت محرومند که در پیروی از فرمان‌های ایشان و خدواند عالمیان کوتاهی می‌کنند.

آخوند خراسانی ر در کتاب «كفاية الاصول» می‌نویسد: «و إن احتمل تشرف بعض الاوحدی بخدمته و معرفته أحيانا»؛<sup>139</sup> یعنی: احتمال تشرف انسان‌های کم‌نظیر به حضور مبارك آن حضرت وجود داشته و گاهی اوقات این افراد ایشان را می شناسند.

مرحوم نایینی ر نیز در کتاب «فوائد الاصول» می‌نویسد: «نعم، قد يتفق في زمان الغيبة للأوحدی التشرف بخدمته و أخذ الحكم منه ع»؛<sup>140</sup> یعنی: گاهی برای بعضی، پیش می‌آید که به دیدار آن حضرت شرفیاب شوند و فتوا را از دو لب مبارك ایشان دریافت کنند.

مرحوم شیخ محمدحسین کمپانی ر در کتاب «نهایة الدراية» می‌نویسد: احتمال این معنا (گرفتن فتوا از امام زمان عج) جز برای افراد بی‌نظیر، متصور نیست.<sup>141</sup>

توجه فرمودید که اعظم و بزرگان شیعه چه دیدگاه و عقیده ای در مورد تشرفات به محضر مبارك امام زمان عج در دوران غیبت کبری داشته اند.

<sup>137</sup> الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف، جلد: 1، صفحه: 184

<sup>138</sup> كشف المحجة لثمره المهجة، صفحه: 104

<sup>139</sup> كفاية الاصول، صفحه: 291.

<sup>140</sup> فرائد الاصول جلد: 3، صفحه: 150.

<sup>141</sup> نهایة الدراية، جلد: 2، صفحه: 177.

## فصل سوم

### مقام ابدال و اوتاد

#### یاران امام زمان عج در زمان غیبت کبری

در طول تاریخ غیبت امام عصر عج افرادی وجود داشته و دارند که به صریح روایات در هر دوره ای از زمان محل استقرار آن حضرت عج را دانسته و با آن امام عزیز در ارتباط بوده و هستند، ایشان همان افرادی اند که معمولاً به عنوان اوتاد و ابدال و... در لسان روایات شناخته می شوند، همچنین تعداد 313 نفری که در روایات مختلف تعبیر متفاوتی در مورد آنها وجود دارد، از جمله این اشخاص هستند.

این افراد از اول، این گونه به دنیا نیامده اند بلکه افراد معمولی مانند دیگران بوده که با کسب علوم اهل بیت عل و حفظ تقوا و تزکیه نفس به این مقام رسیده و بعداً منتخب وجود شریف امام زمان عج شده اند، و در عین حال زندگی بسیار معمولی مانند دیگر مردم دارند.

ایشان افراد عجیب و غریبی نیستند، حتی خدای تعالی در مورد پیامبر اکرم ص می فرماید: «قُلْ إِيْمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحى إِلَيَّ<sup>142</sup>»؛ بنابراین بعضی از این ها ملبَس به لباس روحانیت و بعضی

<sup>142</sup> سوره: كهف، آیه: 110.

کسبه و بازاری و... بوده و کاملاً عادی هستند و به هیچ وجه نه زبانا و نه در عمل به گونه ای نیستند که حتی نزدیک ترین افراد به آنها اطلاع پیدا کند که اینها منتخب امام ع و مرتبط با آن حضرت هستند.

## اوتاد

اوتاد؛ جمع «وَتَد» به معنی میخ ها می باشد، این عنوان در لسان روایات گاهی برای چهارده معصوم عل به کار رفته که محل بحث ما نیست.

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنِّي وَ اثْنَيْ عَشَرَ مِنْ وُلْدِي وَ أَنْتَ يَا عَلِيُّ زُرُّ الْأَرْضَ يَعْينِي أوتادها وَ جبالها...»  
143

یعنی: رسول خدا ص فرمود: به راستی من و دوازده تن از فرزندانم و تو یا علی "رز" زمین یعنی میخ ها و کوه های آن هستیم.

و گاهی در مورد افرادی غیر از ایشان استعمال شده است.

در ادعیه ماه رجب و دعایی که معروف به ام داوود هست در قسمتی، این فرازها آمده:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ عَلَي آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَارِكْ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ وَ بَارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلَي إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي الشَّهِدَاءِ وَ السَّعْدَاءِ وَ أَيْمَةَ الْهُدَى وَ الْأَبْدَالِ وَ الْأوتادِ وَ السَّيَّاحِ وَ الْعِبَادِ وَ الْمُصَلِّحِينَ وَ الزُّهَّادِ وَ أَهْلِ الْجِدِّ وَ الاجْتِهَادِ وَ خَصَّصْ مُحَمَّدًا وَ أَهْلَ بَيْتِهِ بِأَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ...»<sup>144</sup>

یعنی: خداوندا بر محمد و آل محمد صلوات و برکت بفرست آنچنان که بر ابراهیم و آل ابراهیم فرستادی... خداوندا صلوات بفرست بر شهداء و سعادتمندان و راهنمایان به سمت هدایت و ابدال و اوتاد و... و بر محمد و اهل بیتش عل با فضیلت ترین صلوات را بفرست... .

همانطور که مشخص است در این دعا و برخی دیگر از روایات با عنوان اوتاد به افرادی اشاره می گردد که مسلماً غیر از معصومین عل هستند.

لذا ایشان افرادی هستند که بعد از امام زمان عج بالاترین مقام را داشته و تالی تلو معصومین عل شده اند. این لقب کنایه از افراد پاکی است که زمین هیچ گاه از آنها خالی نمی ماند و حسب برخی روایات به خاطر وجود آن هاست که خدای تعالی عذاب را بر عالم نازل نمی کند. این افراد به طور دائم و همیشگی در خدمت امام زمان عج می باشند و بعد از فوت هر یک از این ها، شخص دیگری از مرحله پایین تر که همان ابدال هستند بنا به انتخاب و مصلحت خود حضرت جایگزین خواهد شد.

<sup>143</sup> اصول کافی، جلد: 1، صفحه: 534.

<sup>144</sup> فضائل شهر رجب، صفحه: 505.

البته منظور از در خدمت بودن آنها، فقط حضور در کنار امام عج نیست بلکه برخی از آنان بنا به صلاح دید آن حضرت ملازم حضورش هستند و برخی دیگر در اقصی نقاط زمین مشغول به خدمت، و هر دو دسته دائماً مشغول خدمت گزاری حضرت و امر ایشان هستند.

## ابدال

ابدال؛ جمع «بَدَل» یا «بَدَل»، به معنای جانشین و نیز به معنای کریم و شریف است.<sup>145</sup> بنا به برخی روایات، به خاطر این که ایشان جانشینان انبیاء عل شمرده می‌شوند، ابدال نامیده شده‌اند. و بعضی گفته‌اند که چون تعداد ابدال ثابت است و به محض درگذشت یکی از آنان، فرد دیگری جانشین او می‌گردد، چنین نامیده شده‌اند، در وجه اول روایت «عُلَمَاءُ أُمَّتِي كَأَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ»<sup>146</sup> مؤید این نظر است.

فیض کاشانی ر در کتاب «الوافی» از حضرت رضا ع چنین نقل کرده:

«عن الرضا ع الأبدال قوم من الصالحين إذا مات أحدهم أبدل الله تعالى مكانه بآخر».<sup>147</sup> یعنی: ابدال گروهی از مردم صالح و نیکوکاراند که هر گاه یکی از آنها بمیرد، خداوند شخص دیگری را جایش قرار می‌دهد.

علامه طریحی ر نیز در این راستا چنین می‌نویسد: «الأبدال قوم من الصالحين لا تخلوا الدنيا منهم، إذا مات واحداً بدل الله مكانه آخر»؛<sup>148</sup> یعنی: ابدال گروهی از مردم صالح و نیکوکاراند که هرگز زمین از وجودشان خالی نمی‌شود، هر یک از آنها که بمیرد، خداوند شخص دیگری را جایش قرار می‌دهد.

## 313 نفر اصحاب

نکته حائز اهمیت در مورد 313 نفر اصحاب امام زمان عج این است که این تعداد همیشه در همه اعصار آماده بوده و تکمیل هستند و حتی هر وقت یکی از آنها از دنیا برود به انتخاب خود حضرت، شخص دیگری جایگزین خواهد شد.

امام صادق ع می‌فرماید:

«عن سليمان بن هارون العجلي، قال: سمعت أبا عبد الله ع يقول: إن صاحب هذا الأمر محفوظ له أصحابه، لو ذهب الناس جميعاً أتى الله له بأصحابه، وهم الذين قال الله عز وجل: فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ، وهم الذين قال الله عز وجل فيهم: فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ».<sup>149</sup>

<sup>145</sup> فرهنگ ابجدی، صفحه: 179.

<sup>146</sup> بحارالانوار، جلد: 2، صفحه: 22.

<sup>147</sup> الوافی، جلد: 22، صفحه: 734.

<sup>148</sup> مجمع البحرين، جلد: 5، صفحه: 319.

<sup>149</sup> البرهان فی تفسیر القرآن، جلد: 2، صفحه: 314.

یعنی: سلیمان بن هارون عجلئی گوید: شنیدم امام صادق ع می‌فرمود: قطعاً صاحب این امر (حضرت مهدی عج) یارانش برای او نگهداری شده‌اند، اگر همه مردم نیز از بین بروند خداوند یارانش را به او می‌رساند، و آنان همان کسانی هستند که خدای عزّ و جلّ فرموده: «فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ» «اگر اینان کافر شوند پس به تحقیق ما گروهی را که بدان کافر نیستند بر آن موکّل کرده‌ایم» و باز آنان همان کسانی هستند که خداوند در باره آنان فرموده: «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» «خداوند به زودی گروهی را خواهد آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان نیز او را دوست می‌دارند، در برابر مؤمنان فروتن و در برابر کافران با عزّت و درشتخو و سختگیر هستند».

اما این که برای بعضی سوال و ابهام شده و فکر می‌کنند هنوز این تعداد آماده نشده‌اند به خاطر این است که در روایات چنین آمده که بعد از ظهور باهر النور امام زمان عج اولین کسانی که به آن حضرت می‌پیوندند و علناً ایمان می‌آورند همین عده هستند و امام زمان عج به قدری برای این اشخاص احترام قائل بوده و دوستشان دارد که منتظر این عده می‌ماند و تا وقتی این عده تماماً به ایشان نپیوندند اعلام ظهور و قیام نمی‌فرمایند.

در روایات چنین آمده که هنگام ظهور، آن حضرت قبل از آن که کنار کعبه برود و تکیه بر کعبه کند و صدای دل‌آرای خود را بلند کرده و به جهانیان برساند، در مکانی به نام «ذی طوی» در انتظار 313 نفر از یاران خاصش می‌ماند، تا این که آن‌ها می‌آیند و به آن حضرت می‌پیوندند، و در آن جا همراه امام به کنار کعبه می‌روند.<sup>150</sup>

اسماعیل بن جابر از امام باقر ع روایت کرده که آن حضرت فرمود:

«إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَابِرٍ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ع أَنَّهُ قَالَ: يَكُونُ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةٌ فِي بَعْضِ هَذِهِ الشَّعَابِ وَأَوْماً يَبْدُو إِلَى نَاحِيَةِ ذِي طَوَى حَتَّى إِذَا كَانَ قَبْلَ خُرُوجِهِ أَتَى الْمَوْلَى الَّذِي كَانَ مَعَهُ حَتَّى يَلْقَى بَعْضَ أَصْحَابِهِ فَيَقُولُ كَمْ أَنْتُمْ هَاهُنَا فَيَقُولُونَ نَحْوُ مِنْ أَرْبَعِينَ رَجُلًا فَيَقُولُ كَيْفَ أَنْتُمْ لَوْ رَأَيْتُمْ صَاحِبَكُمْ فَيَقُولُونَ وَاللَّهِ لَوْ تَأْوَى بِنَا الْجِبَالِ لَتَأْوَيْنَاهَا مَعَهُ ثُمَّ يَأْتِيهِمْ مِنَ الْقَابِلَةِ وَيَقُولُ أَشِيرُوا إِلَيَّ رُؤُوسَاتِكُمْ أَوْ خِيَارَكُمْ عَشْرَةَ فَيَشِيرُونَ لَهُ إِلَيْهِمْ فَيَنْطَلِقُ بِهِمْ حَتَّى يَلْقُوا صَاحِبَهُمْ وَ يَعْدهُمْ اللَّيْلَةَ الَّتِي تَلِيهَا...».<sup>151</sup>

یعنی: صاحب این امر را در یکی از این درّه‌ها غیبتی است و با دست خود به ناحیه ذی طوی که نام کوهی است در اطراف مکه اشاره نمود تا آنکه قبل از خروجش خدمتکار مخصوص او که پیوسته با اوست بیاید تا با عده‌ای از اصحاب وی ملاقات کند و گوید: شما در اینجا چند نفرید؟ و آنان می‌گویند: حدود چهل مرد، پس گوید: اگر شما صاحب خود را ببینید چه خواهید کرد؟ آنان پاسخ دهند: به خدا سوگند اگر ما را دستور فرماید که کوهها را از جا برکنیم در رکاب او خواهیم کند. سپس سال بعد نزد آنان آمده گوید: ده تن از سر کردگان و برگزیدگان خود را نشان دهید، و آنان برای او ده نفر را معین می‌کنند، پس با ایشان (از آن جمع جدا شده) روانه می‌گردد، تا صاحب خویش را ملاقات کنند، و او ایشان را وعده فردا شب می‌دهد.

از این رو چون در روایات هست که امام ع برای اعلام ظهور و قیام منتظر این عده می‌ماند لهذا برای برخی دانشمندان امر مشتبه شده که شاید این تعداد هنوز تکمیل نیست و امام منتظر

<sup>150</sup> الغيبة للنعمانی، صفحه: 315.

<sup>151</sup> الغيبة للنعمانی، صفحه: 182.

تکمیل 313 نفر هستند تا ظهور کنند. اما این انتظار امام ع مربوط به دوران غیبت نیست بلکه مربوط به لحظه ظهور موفور السرورشان هست.

این افراد در نقاط مختلف زمین بوده و مشغول فعالیت و انجام وظیفه هستند در روایات تعبیری به کار رفته که استفاده می شود آنها پخش در جای جای زمین هستند. مثلاً: «يَجْمَعُ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ مِنْ أَقْصَايِ الْبِلَادِ عَلَى عِدَّةِ أَهْلِ بَدْرِ ثَلَاثِمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ»<sup>152</sup> آمده است، که یعنی: خداوند 313 یار حضرت مهدی عج را از دورترین سرزمین ها برای آن حضرت جمع می کند و به ایشان می رساند.

رسول خدا ص در این باره می فرمایند:

«رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ: إِذَا كَانَ عِنْدَ خُرُوجِ الْقَائِمِ يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَيُّهَا النَّاسُ قُطِعَ عَنْكُمْ مَدَّةُ الْجَبَّارِينَ وَ وَليِّ الْأَمْرِ خَيْرُ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ فَالْحَقُّوا بِمَكَّةَ فَيَخْرُجُ النَّجْبَاءُ مِنْ مِصْرَ وَ الْأَبْدَالُ مِنَ الشَّامِ وَ عَصَائِبُ الْعِرَاقِ رَهْبَانٌ بِاللَّيْلِ لِيُوثَّ بِالنَّهَارِ كَانَ قُلُوبُهُمْ زُبُرَ الْحَدِيدِ فَيُبَايِعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ...»<sup>153</sup>

یعنی: هنگام ظهور قائم عج منادی از آسمانها فریاد می زند که ای مردم، زمان حکومت ستمگران بر شما تمام گشت و امروز ولی امر شما بهترین شخص از امت رسول الله ص است پس در مکه به او ملحق شوید، بلافاصله نجباء از مصر و ابدال از شام و عصاب عراق به سمت او حرکت می کنند. آنها شبانگهان اهل عبادت و در روز همچون شیر در میدان هستند، قلب های آنها از حیث ایمان همچون تکه ای از آهن است، ایشان بین رکن و مقام با آن حضرت بیعت می کنند.

ایشان در دوران غیبت در خدمت آن حضرت بوده و مشغول خدمتگزاری هستند و در زمان ظهور اولین کسانی هستند که با امام زمان عج بیعت کرده و حتی امام ع منتظر آنها می ماند و تا وقتی همه 313 نفر به امام ع نپیوندند آن حضرت اعلام ظهور و قیام نمی فرمایند.

ایشان در زمان غیبت و ظهور علمدار امام زمان عج بوده و امر آن حضرت را احیاء می کنند، امر آن حضرت در زمان غیبت زمینه سازی برای انقلاب جهانی ایشان و بعد از ظهور کمک در اداره حکومت جهان هست. امام صادق ع در تفسیر آیه: «قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ»<sup>154</sup> می فرمایند: «فِي قَوْلِهِ قُوَّةً قَالَ الْقُوَّةُ الْقَائِمُ ع وَ الرُّكْنُ الشَّدِيدُ ثَلَاثِمِائَةٌ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ»<sup>155</sup> یعنی: منظور از قوه، همان قائم ع است و منظور از رکن شدید (پشتیبان محکم) 313 نفر از یارانش هستند.

<sup>152</sup> رَجَلًا الصَّراطِ الْمُسْتَقِيمِ إِلَى مُسْتَحْقِي التَّقْدِيمِ، جلد: 2، صفحه: 155.

<sup>153</sup> بحار الانوار، جلد: 52، صفحه: 304.

<sup>154</sup> سوره: هود آیه: 80.

<sup>155</sup> تفسیر قمی، جلد: 1، صفحه: 336.



## فصل چهارم

ارتباط با امام عصر عج در زمان غیبت کبری

## ارتباط با امام زمان عج در عصر غیبت

در دوران غیبت صغری که حدود 74 سال طول کشید، محل سکونت حضرت مهدی عج مشخص نبود. اما با توجه به قرائن می شود به این نتیجه رسید که آن حضرت در عراق سکونت داشته اند، زیرا چهار نایب خاص آن حضرت ع که با ایشان رابطه مستقیم داشتند، در عراق و به ویژه در شهر بغداد می زیستند.

با توجه به اینکه نوّاب نامه های مردم را می گرفتند و به آن حضرت رسانده و جوابش را دریافت می کردند می توان حدس زد که حضرت محل سکونت خود را در جایی قرار داده بودند که امکان دسترسی نائبان و تماس با حضرتش آسان باشد؛ اما جز این چهار نفر کسی از محل سکونت آن حضرت اطلاعی نداشت، ولی در زمان غیبت کبری مسأله به گونه ای دیگر است.

سید مرتضی ر معتقد به امکان تشریف به محضر مبارک امام زمان عج در زمان غیبت کبری بوده و در رسائل الشریف،<sup>156</sup> فرموده: «نحن نجوز ان یصل الیه کثیر من اولیائه و القائلین بامامته فینتفعون به».

یعنی: ما جایز می دانیم که گروه زیادی از اولیاء و معتقدان به امامت ایشان شرفیاب محضرشان شوند و بهره گیرند، همچنین در تنزیه الانبیاء، الشافی و المقنع به این مسئله اذعان فرموده است.

اعظامی همچون: شیخ طوسی ر، کراچکی ر و محدث نوری ر نیز به این مسأله قائل بوده و آن را مطرح کرده اند.

## محل سکونت امام زمان عج

ائمه اطهار عل تا حدودی آدرس محل سکونت امام زمان ع را برای ما بیان فرموده اند. هر چند از محل دقیق زندگی آن امام عزیز بنا به فرموده خود اهل بیت عصمت و طهارت عل به جز افراد خاص مابقی بی اطلاع هستند .

امام صادق ع به ابوبصیر فرمودند: «لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ وَ لَا بُدَّ لَهُ فِي غَيْبَتِهِ مِنْ عَزَلَةٍ وَ نِعْمَ الْمَنْزِلُ طَيْبَةٌ وَ مَا يَثَلَاثِينَ مِنْ وَحْشَةٍ».<sup>157</sup>

یعنی: برای حضرت مهدی عج چاره ای جز غیبت نیست و ناچار به گوشه گیری در زمان غیبتش می شود و بهترین منزل برای ایشان «طیبه» است و در حالی که سی نفر همراه دارند خوف و اندوهی بر ایشان نیست.

نعمانی ر و شیخ طوسی ر نیز در کتاب های غیبت خود این حدیث را ذکر نموده اند و علامه مجلسی ر در بحارالانوار به نقل از ایشان نقل فرموده است.

<sup>156</sup> جلد: ۲، صفحه: ۲۹۷.

<sup>157</sup> الکافی، جلد: 1، صفحه: 340.

همان گونه که مستحضرید در روایت می فرماید: امام ناچاراً به عزلت خواهد رفت و دائماً سی نفر با ایشان هستند.

علامه مجلسی ر در جلد 53 بحار و محدث نوری در جنة المأوی در توضیح این حدیث می فرمایند: «و هذه الثلاثون الذين يستأنس بهم الامام ع في غيبته لابد ان يتبادلوا في كل قرن اذ لم يقدر لهم من العمر ما قدر لسيدهم ع ففی كل عصر يوجد ثلاثون مؤمناً ولياً يتشرفون بلقائه».<sup>158</sup>

یعنی: و این سی نفر که در زمان غیبت با امام انس و ارتباط دارند در هر قرنی تغییر می کنند؛ زیرا عمری که برای سرور آنان (امام زمان ع) مقدر شده برای آنان نیست به همین دلیل در هر عصری افراد مختلفی منتخب و مشرف به لقاء آن حضرت می شوند.

علامه مجلسی ر همچنین در مرآة العقول در شرح این حدیث آن را مخصوص زمان غیبت کبری دانسته و در شرح حدیث بعدی اشاره می کند که این حدیث مربوط به دوران غیبت کبری<sup>159</sup> است و این سی تن را از خواص و موالی و خدمتگزاران آن حضرت می داند.

ملاصالح مازندرانى نیز منظور حدیث را غیبت کبری می داند و چنین استدلال می کند:

«لانه يعتزل فيها الناس جميعاً».<sup>160</sup>

یعنی: زیرا در آن غیبت است که از تمام مردم کناره گیری می کند.

در روایت دیگری از امام صادق ع چنین آمده است:

«قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا قَصِيرَةٌ وَ الْأُخْرَى طَوِيلَةٌ الْعَيْبَةُ الْأُولَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةُ شِيعَتِهِ وَ الْأُخْرَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةُ مَوَالِيهِ».<sup>161</sup>

یعنی: برای حضرت مهدی عج دو غیبت است: یکی کوتاه و دومی طولانی؛ در غیبت اول تنها خواص از شیعیانش جا و مکان او را می دانند، ولی در غیبت دوم تنها خواص از خدمتگزارانش جای او را می دانند.

در روایت فوق امام ع خبر می دهد که همان گونه که در زمان غیبت صغری بعضی به عنوان نواب اربعه شناخته شده بودند و از جا و مکان آن حضرت مطلع بوده و رفت و آمد داشتند در زمان غیبت کبری نیز عده خاصی که مشغول خدمت به آن امام بزرگوار هستند از جا و مکان آن حضرت مطلع و در رفت و آمد هستند. تنها فرق این است که نواب شناخته شده بودند اما اینها ناشناس هستند.

لکن اگر در روایت صحیحه ای هم امر به تکذیب چنین رابطه ای شده باشد به خاطر این است که چون زمان، زمان غیبت است نباید کسی از جا و مکان امام زمان عج مطلع باشد و اگر در این اثناء

<sup>158</sup> بحارالانوار، جلد: 53، صفحه: 320 و جنة المأوی، صفحه: 162.

<sup>159</sup> مرآة العقول، جلد: 4، صفحه: 52.

<sup>160</sup> شرح کافی جلد: 6 صفحه: 243.

<sup>161</sup> الكافي، جلد: 1، صفحه: 340.

کسی به هر دلیلی خواست این سرّ را فاش کند دیگران او را تکذیب کنند تا این نظم به هم نخورد و کسی هم جرأت فاش کردن چنین سرّی را نداشته باشد.

یقیناً کسانی منتخب این امر می شوند که دارای مقاماتی بوده و صاحب و حافظ سرّ باشند، اما به هر حال دنیا محل امتحان است و تغییر و تغیر هر لحظه برای هر شخصی امکان پذیر است.

فیض کاشانی ر در الوافی "خاصة موالی" را به خدمه آن حضرت تفسیر کرده و تصریح می کند که ارتباط با اراده با آن حضرت مخصوص اولیاء و خدمتگزاران آن حضرت بوده و عموم شیعیان در دوران غیبت امکان ارتباط ندارند (مگر همان تشرفات تصادفی).

«کانه یرید بخاصة الموالی الذین یخدمونه لأنّ سائر الشیعة لیس لهم فیها الیه سبیل»<sup>162</sup>.

در روایت دیگر چنین آمده:

«أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ حَازِمٍ مِنْ كِتَابِهِ قَالَ حَدَّثَنَا عُثَيْسُ بْنُ هِشَامٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْمُسْتَنِيرِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ ع قَالَ:

إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ عَيْتَيْنِ إِحْدَاهُمَا تَطُولُ حَتَّى يَقُولَ بَعْضُهُمْ مَاتَ وَ بَعْضُهُمْ يَقُولُ قُتِلَ وَ بَعْضُهُمْ يَقُولُ ذَهَبَ فَلَا يَبْقَى عَلَى أَمْرِهِ مِنْ أَصْحَابِهِ إِلَّا نَفَرٌ يَسِيرٌ لَا يَطَّلِعُ عَلَى مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ وَلِيِّ وَ لَا غَيْرِهِ إِلَّا الْمَوْلَى الَّذِي يَلِي أَمْرَهُ»<sup>163</sup>.

یعنی: مفضل بن عمر جعفی از امام صادق ع نقل می کند که فرمودند: همانا برای صاحب این امر دو غیبت است. یکی از آنها به اندازه ای طولانی می شود که برخی می گویند: از دنیا رفته و برخی می گویند: کشته شده و بعضی دیگر هم می گویند: رفته است. پس کسی بر این امر پایدار نخواهد شد مگر تعداد کمی و کسی از یارانش از مکان او آگاه نخواهد شد، مگر آن که مجری اوامر ایشان باشد.

در این روایت شریفه نیز امام ع اذعان فرموده اند که تعدادی از خدمتگزاران و مجریان اوامر آن امام شریف در زمان غیبت کبری از محل سکونت ایشان مطلع و با آن وجود عزیز در ارتباط هستند و شاهد مثال ما عبارت: «لَا يَطَّلِعُ عَلَى مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ وَلِيِّ وَ لَا غَيْرِهِ إِلَّا الْمَوْلَى الَّذِي يَلِي أَمْرَهُ» هست.

همان گونه که در ذیل می آید شیخ طوسی ر نیز در کتاب خود علاوه بر اینکه همین حدیث را با سند دیگر ذکر نموده<sup>164</sup> درباره آن می فرماید:

«أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُسْتَنِيرِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ عَيْتَيْنِ

<sup>162</sup> الوافی، جلد: 2، صفحه: 414.

<sup>163</sup> الغیبة (للنعمانی) صفحه: 171.

<sup>164</sup> غیبت طوسی، صفحه: 161.

إِحْدَاهُمَا تَطُولُ حَتَّى يَقُولَ بَعْضُهُمْ مَاتَ وَ يَقُولَ بَعْضُهُمْ قُتِلَ وَ يَقُولَ بَعْضُهُمْ ذَهَبَ حَتَّى لَا يَبْقَى عَلَى أَمْرِهِ مِنْ أَصْحَابِهِ إِلَّا نَقَرَ يَسِيرًا لَا يَطَّلِعُ عَلَى مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ وُلْدِهِ وَ لَا غَيْرِهِ إِلَّا الْمَوْلَى الَّذِي يَلِي أَمْرَهُ.

فهذا الخبر صريح فيما نذهب إليه في صاحبنا لأن له غيبتين. الأولى كان يعرف فيها أخباره و مكاتباته و الثانية أطول انقطع ذلك فيها و ليس يطلع عليه أحد إلا من يختصه»<sup>165</sup>

يعنى: این خبر در آن چه ما در مورد امامان عل قائل هستیم صراحت دارد، چون امام ما دو غیبت دارد؛ در غیبت اول، خبرها، نوشته ها و نامه هایی از او شناخته می شود، ولی غیبت دوم طولانی تر است و خبرها و نامه های امام ع از ما منقطع می گردد و احدی بر ایشان اطلاع و وقوف ندارد، مگر کسی که ویژه آن باشد.

همچنین در فرمایش دیگری می فرماید: «و إذ كان ع غير ظاهر الآن لجميع شيعة فلا يمتنع أن يكون جماعه منهم يلقونه و ينتفعون بمقاله و فعاله و يكتُمونه كما جرى الأمر في جماعه من الأنبياء و الأوصياء و الملوك حيث غابوا عن كثير من الأمه لمصالح دينيه أو دنيويه ذلك»<sup>166</sup>

يعنى: اکنون که حضرت مهدی عج برای تمام شیعیان ظاهر نمی باشد، مانعی نیست که گروهی از شیعیان با حضرت ملاقات نمایند و از گفتار و کردار وی بهره مند گردند، و این مطلب را پنهان بدارند؛ چنانکه این جریان درباره گروهی از پیامبران عل و اوصیائشان و حتی بعضی از سلاطین واقع شده است که به جهت مصالح دینی یا دنیوی از بسیاری از مردم پنهان می شدند.

منظور این فرمایش شیخ طوسی ر همین ارتباط های ویژه هست که از سیاق کلام چنین استفاده می شود.

مؤثقه اسحاق بن عمار از امام صادق ع که فرمود: «للقائم غيبتان احدهما قصيرة و الاخرى طويلة الغيبة الاولى لا يعلم بمكانه فيها الاخاصة شيعة و الاخرى لا يعلم بمكانه فيها الاخاصة مواليه»<sup>167</sup> را نعمانی با سلسله سند دیگری غیر از آن که شیخ طوسی ر در الغيبة ذکر نموده به نقل از مفضل بن عمر جعفی آورده<sup>167</sup> و همچنین کلینی ر با تفاوت اندکی در سند، آن را در کافی نقل کرده است.<sup>168</sup>

شیخ مفید ر در "المسائل العشره فى الغيبة" اذعان فرموده: «بأنه لابد للقائم المنتظر من غيبتين احدهما أطول من الأخرى وَيَعْرِفُ خبره الخاص فى القُصْرِ و لا يعرف العام له مستقراً فى الطولى الأ من تولّى خدمته من ثقاء اوليائه و لم ينقطع عنه الى الاشتغال بغيره»<sup>169</sup>

يعنى: قائم منتظر دو غیبت دارد: یکی از دیگری طولانی تر است. افراد خاص از اخبار ایشان در غیبت صغری آگاه می شوند و مردم مکان استقرار وی را در غیبت کبری نمی شناسند مگر

<sup>165</sup> غیبت طوسی، صفحه: 61.

<sup>166</sup> الطرائف صفحه: 185.

<sup>167</sup> غیبة نعمانی، صفحه: 171.

<sup>168</sup> الکافی، جلد: 1، صفحه: 340.

<sup>169</sup> صفحه: 82.

کسی که از دوستان مورد اعتماد آن حضرت بوده و متولی خدمت ایشان باشد و به جز به خدمت حضرت به کار دیگری نپردازد.

ایشان قائل هست و اذعان کرده که در زمان غیبت کبری عده خاصی از خدمتگزاران و اولیاء آن حضرت با آن حضرت در ارتباط بوده و مکان استقرار ایشان را می دانند.<sup>170</sup>

کراچکی در کنزالفوائد می نویسد:

«و لسنا مع ذلك نقطع على أن الامام ع لا يعرفه أحد و لا يصل إليه بل قد يجوز أن يجتمع به طائفة من أوليائه تستر اجتماعها به و تخفيه»،<sup>171</sup>

یعنی: و با تمام اینها ما قطع نداریم که امام ع را هیچ کس نمی شناسد و به حضورش نمی رسد بلکه جایز است که گروهی از اولیای آن حضرت با وی اجتماع کنند و جمع آنان پنهان و مخفی بماند.

از دیگر کسانی که امکان ارتباط را مطرح کرده اند عبارتند از: سدید الدین حمصی در المنقذ من التقليد،<sup>172</sup> شیخ طوسی در کتاب تلخیص الشافی<sup>173</sup> و کتاب الغیبة.

شیخ الطائفة ابو جعفر طوسی ر در الغیبة می نویسد: علّت در استتار و غیبت آن بزرگوار از ابصار نقص و علّتی است که در ماست، و بعد از ارتفاع و ازاحه علّت ظاهر می شود.

«انا اولاً لانقطع على استتاره عن جميع اوليائه بل يجوز ان يظهر لاكثرهم و لا يعلم كل إنسان إلا حال نفسه فان كان ظاهراً له فعلته مزاحة و إن لم يكن ظاهراً له علم أنه إنما لم يظهر له الامر يرجع اليه و ان لم يعلمه مفصلاً لتقصير من جهته».<sup>174</sup>

یعنی: ما قطع نداریم که حضرت از تمام اولیای خود پنهان باشد بلکه جایز است که برای بیشتر آنان ظاهر گردد و نمی داند هر انسانی مگر حال خود را. پس اگر برای او ظاهر گردد علت نماند شدن زائل گردیده و اگر ظاهر نشود می داند که برای وی ظاهر نشده به خاطر اشکالی که به او باز می گردد.

---

<sup>170</sup> صفحه: 82.

<sup>171</sup> کنز الفوائد کراچکی، جلد: 2، صفحه: 218، دار الذخائر.

<sup>172</sup> جلد: دوم، صفحه: 381.

<sup>173</sup> جلد: 4، صفحه: 221.

<sup>174</sup> کتاب الغیبة، صفحه: 99، بحارالانوار، جلد: 51، صفحه: 196.

## فصل پنجم

### تشرفات به محضر مقدس امام زمان ع

در تأیید مطالبی که در فصول قبل پیرامون ارتباطات خاص با امام عصر عج ذکر شد تشرفاتی به محضر مقدس آن حضرت وجود دارد که مؤید مدعای ما بوده و به وضوح معلوم می گردد که برخی افراد در زمان غیبت کبری با امام عصر عج رفت و آمد داشته و دارند و مجری اوامر ایشان هستند که از باب تبرک به چند مورد از آنها اشاره می کنیم.

#### تشریف شیخ انصاری ر

یکی از شاگردان مرحوم شیخ مرتضی انصاری می گوید: نیمه شبی در کربلاء معلی از خانه بیرون آمدم، در حالی که کوچه ها گل آلود و تاریک بودند و من چراغی با خود برداشته بودم.

از دور شخصی را مشاهده کردم که چون به او نزدیک شدم، دیدم استادم شیخ انصاری است.

با دیدن ایشان به فکر فرو رفته و از خود پرسیدم: آن بزرگوار در این موقع از شب، در این کوچه های گل آلود با چشم ضعیف به کجا می روند؟!

از بیم آنکه مبدا کسی در کمین ایشان باشد، آهسته به دنبالش حرکت کردم. شیخ آمد و آمد تا در کنار خانه ای ایستاد و در کنار در آن خانه زیارت جامعه را با یک توجّه خاصی خواند، سپس داخل آن منزل گردید.

من دیگر چیزی نمی دیدم امّا صدای شیخ را می شنیدم که با کسی سخن می گفت. ساعتی بعد به حرم مطهر مشرف گشتم و شیخ را در آنجا دیدم.

بعدها که به خدمت آن جناب رسیدم و داستان آن شب را جویا شدم پس از اصرار زیاد به من، فرمودند: گاهی برای رسیدن به خدمت امام عصر عج اجازه پیدا می کنم و در کنار آن خانه (که تو آن را پیدا نخواهی کرد) می روم و اول زیارت جامعه را می خوانم، چنانچه اجازه ثانوی برسد خدمت آن حضرت شرفیاب شده و مطالب لازم را از آن سرور می پرسم و یاری می خواهم و برمی گردم.

سپس شیخ مرتضی انصاری ر از من پیمان گرفت که تا هنگام حیاتش این مطلب را برای کسی اظهار نکنم.<sup>175</sup>

### تشرّف سید ابوالحسن اصفهانی ر

یکی از دانشمندان و رهبران مذهب زیدیه که به خاطر هوش سرشار و دانش بسیارش به او عنوان بحرالعلوم داده بودند در مورد امام عصر عج چون و چرا داشت و وجود آن گرامی را انکار می کرد، در یمن می زیست امّا همانجا ضمن ایجاد شکّ و شبهه در این مورد به رهبران فکری و علمای بزرگ حوزه های علمیه نامه می نوشت و آنان را به بحث و مناظره می طلبید و دلیل و برهان برای اثبات وجود گرانبایه کعبه مقصود و قبله موعود امام عصر عج از آنان می خواست.

موجی از دلیل و برهان به سوی او ارسال شد، امّا او قانع نشد و ضمن نامه ای به مرجع گرانقدر جهان تشیّع آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی ر از او خواست تا در این مورد خود وارد عمل گردد و اگر پاسخ قانع کننده ای دارد برای او بنویسد.

آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی ر طیّ پیام کتبی به یمن از عالم زیدی مذهب دعوت کرد تا به نجف و کنار تربت مقدّس امیرمؤمنان ع سفر کند و در آنجا مهمان او باشد و پاسخ قانع کننده را بطور حضوری دریافت کند.

دانشمند یمنی دعوت رهبر شیعیان را پذیرفت و همراه با فرزندش که سید ابراهیم نام داشت و گروهی از مریدانش به سوی نجف حرکت کردند و پس از ورود به نجف در فرصتی مناسب به دیدار آیت الله اصفهانی ر شتافتند.

عالم زیدی مذهب گفت: «حضرت آیت الله! ما طبق دعوت کتبی شما راه طولانی میان یمن تا نجف را با شور و اشتیاق پیمودیم اینک امیدواریم جوابی قانع کننده در مورد وجود دوازدهمین

<sup>175</sup> ملاقات با امام زمان صفحه: 135 ملاقات بیست و هشتم.



امام، به ما بیان کنید تا وجدان ما آرام گیرد و در این مورد به باور و یقین برسیم، در این صورت است که مسافرت ما ثمربخش بوده و به آرزوی قلبی خویش رسیده ایم».

سید ابوالحسن اصفهانی ر در پاسخ فرمود: اینک خستگی راه را، با استراحت از خود برطرف کنید، شب آینده پاسخ اشکال شما را به یاری خدا خواهم داد.

دانشمند یمنی و پسرش پذیرفتند و به استراحت پرداختند. فردا شب به منزل سید ابوالحسن اصفهانی ر شتافتند و پس از صرف شام و پذیرایی از آنان، بحث و گفتگو در مورد وجود گرانیمایه امام زمان عج آغاز شد بحث به درازا کشید پاسی از نیمه شب گذشته بود و بحث آن گونه که می باید به ثمر نشست، در این هنگام سید ابوالحسن ر به یکی از خدمتکاران بیت خود فرمود: مشهدی حسین! مشعل را بردار تا جایی برویم. آن گاه خطاب به عالم یمنی و پسرش فرمود: برویم.

پرسید: کجا؟

فرمود: برویم تا وجود مقدس آن حضرت را به شما نشان دهم و شما با دیدگان خود جمال جهان آرای او را بنگرید تا هیچ تردیدی بر جای نماند و به اوج یقین نائل آید.

علامه محقق حاج سید محمد حسن میرجهانی ر که خود در آن نشست حضور داشته است می گوید: ما با شنیدن سخنان آیت الله سید ابوالحسن ر شگفت زده برخاستیم تا همراه آنان برویم، اما سید ابوالحسن ر نپذیرفت و فرمودند: تنها بحرالعلوم یمنی و فرزندش سید ابراهیم با من می آیند.

آنان در دل شب رفتند و ما را به همراه خود نبردند، فردای آن شب هنگامی که عالم زیدی مذهب و پسرش را دیدم و از آنها جریان شب گذشته را جویا شدم آنان با همه وجود گفتند: سپاس خدای را که ما را به مذهب خاندان وحی و رسالت رهنمون و به وجود مقدس حضرت مهدی ع معتقد ساخت، اینک ما به مذهب شما روی آورده و از ارادتمندان و شیعیان امام عصر عج هستیم.

پرسیدم: چگونه و به چه دلیل؟

گفت: بدان جهت که در آن بحث و مناظره سید ابوالحسن ر وجود مقدس قطب عالم امکان حضرت صاحب الزمان عج را به ما نشان داد.

گفتم: چگونه سید امام عصر ع را به شما نشان داد؟!

پاسخ داد: دوست من! هنگامی که پس از نیمه شب از خانه خارج شدیم ما نمی دانستیم که سید ما را به کجا می برد او از پیش، و ما در پی او رفتیم تا به وادی السلام نجف وارد شدیم در آنجا و در همان نقطه ای که به مقام ولی عصر عج مشهور است، آیت الله سید ابوالحسن ر ایستاد، چراغ را از مشهدی حسین گرفت و آنگاه دست مرا در دست خویش قرار داد و با هم وارد مقام شدیم.

در آنجا تجدید وضو کرد و در حالی که پسر سید ابراهیم خارج از مقام به کار او می خندید به نماز ایستاد.

چهار رکعت نماز در آنجا خواند و آن گاه دست نیاز به بارگاه آن بی نیاز برد، نمی دانم چه گفت و چه زمزمه و نیایشی با آن بی نیاز کرد، همانقدر می دانم که به ناگاه فضای آن مکان مقدّس نور باران شد و من دیگر از خود بیگانه و از هوش رفتم.

پسرش سیّد ابراهیم افزود: در این هنگام من خارج از مقام ایستاده و پدرم همراه سیّد ابوالحسن ر داخل آن مکان مقدّس بودند که پس از چند دقیقه صدای صیحه پدرم را شنیدم. به سویی شتافتم که دیدم او غش کرده و آیت الله برای به هوش آمدن او شانه هایش را ماساژ می دهد.

پدرم به خود آمد و گفت که وجود گرامی امام عصر عج را دیده است و آن حضرت او را به مذهب خاندان وحی و رسالت مفتخر ساخته و بیش از این از ویژگی های دیدار، سخن نگفت.

بحرالعلوم یمنی آن عالم زیدی مذهب به وجود امام عصر عج ایمان آورد و به یمن بازگشت و چهار هزار نفر از ارادتمندان خویش را به مذهب شیعه دوازده امامی هدایت ساخت و سال بعد با اموال فراوانی که مریدان و دوستانش به عنوان خمس به او داده بودند، وارد نجف اشرف گردید و همه را به عنوان وجوهات به آیت الله سیّد ابوالحسن اصفهانی ر تقدیم داشت.

او تا آخرین لحظات بر عقیده سخت و استوار خویش پای فشرد و در قلمرو دعوت تبلیغی خویش از مرزهای فکری و عقیدتی و اخلاقی و انسانی مکتب اهل بیت عل قهرمانانه مرزبانی کرد.<sup>176</sup>

### تشریف آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالنبی مجتهد عراقی ر

شریف رازی در کتاب گنجینه دانشمندان داستان تشریف شیخ عبد النبی عراقی ر را چنین نقل می کند: جناب آقای مرتضوی لنگرودی "منظور حاج سید محمد مهدی (عبد الصاحب) مرتضوی لنگرودی است." سومین فرزند مرحوم آیه الله العظمی حاج سید مرتضی لنگرودی ر که گذشته از تالیفات متعدد خاطرات آموزنده و سازنده و شورانگیزی دارند و دارای طبع روانی هستند، به خصوص در قدح و ذمّ و مطاعن دشمنان اهل بیت عل، بالاخص حضرت صدیقه طاهره فاطمه مظلومه، سلام الله علیها و علی بعلها و بنیها و شیعتها الی یوم القیامة برای نگارنده و بعضی از افاضل فرمودند:

«روزی مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ عبد النبی مجتهد عراقی ر برای دیدن والد به منزل ما آمد و مدتی نشست و از مرحوم آیه الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی ر صحبت شد.

پس ایشان گویا می خواست مطلبی بگوید و از من که آن وقت جوان بودم ملاحظه می کرد.

پس مرحوم والد فرمودند: محمد مهدی محرم اسرار و اهل راز است، بیگانه نیست، مطلبی دارید بفرمائید.

پس مرحوم حاج شیخ عبد النبی ر گفتند: من در نجف که بودم برای آقای اصفهانی ر خیلی ارج قائل نبودم و می‌گفتم او يك شاگرد آخوند ملا کاظم خراسانی ر صاحب کفایه است و منهم یکی، منتهی او خوش‌شانس بود رئیس شد و من نشدم.

تا وقتی شنیدم شخص مرتاضی که ریاضت های شرعی کشیده به نجف آمده و اطلاعاتی دارد، نزد او رفتم و او را آزمایش و امتحان کردم؛ دیدم اطلاعات عمیق دارد و خبرهائی می‌دهد. پس یقین به صدق گفتار او کردم. به او گفتم شما با این معلومات آیا راهی برای ملاقات و دیدار حضرت بقیةالله اعظم حضرت مهدی عج داری؟ چون من مسائل مشکلی دارم که می‌خواهم از آن حضرت سؤال کنم؛ زیرا فقط او می‌داند حکم واقعی الهی را.

به من گفت: آری، يك روز در صحرا در مکان خلوتی که محل ایاب و ذهاب رفت و آمد مردم نباشد با طهارت و توجه کامل رو به قبله بنشین و هفتاد مرتبه آیه شریفه آیه الكرسي را بخوان. در آخر آیات هرکس نزد تو آمد او ولی امر، حضرت صاحب الزمان عج است، هرچه خواهی بپرس و بخواه.

پس روزی غسل کرده و وضو گرفته و به مسجد سهله آمدم در وسط هفته، و پس از اعمال مسجد رفتم در بیابان مسجد و رو به قبله نشسته و هفتاد آیه الكرسي را با توجه خواندم.

ناگهان دیدم شخصی نزد من آمد و سلام کرد و گفت: از من چه می‌خواهی؟

مرا غفلت گرفت و گفتم: من شما را نخواستم. فرمود: چرا، مرا خواستی که اینجا آمدم.

باز بدبختی مرا شامل شد، گفتم: با شما کاری ندارم و تا سه بار تکرار شد و من انکار کردم.

پس آقا شروع کرد به رفتن و از من دور شد.

ناگهان به خاطر آمد که عجب، من برای دیدن آقا آمده و این ختم را گرفته‌ام. پس شروع کردم به دویدن و فریاد می‌زدم: آقا! من شما را می‌خواهم، و من نعلین خود را درآورده و بر شال کمرم گذارده و می‌دویدم و به او نمی‌رسیدم؛ تا دیدم از دور وارد کوخی از کوخ‌ها و خانه‌های آنجا شد.

به زحمت و عرق ریختن در آن هوای گرم خود را به آنجا رسانیده و درب آن خانه را زدم. پس از لحظه‌ای، شخصی نورانی آمد در را باز کرد و گفت چه می‌خواهی؟

گفتم: آقا را که در اینجا آمدند. گفت: این منزلی نیست که کسی بدون اجازه وارد آن شود، صبر کن تا اجازه بگیرم. رفت و پس از لحظه‌ای آمد و گفت: تعال، بفرما.

پس وارد شدم. خانه‌ی کوچکی بود. ایوانی داشت که دو تخت در آن بود و همان که صحرا پیش آمد و فرمودند: چه کار با من داری که مرا طلبیدی و من انکار کردم، در آنجا نشسته بودند. سلام کردم، پس جواب داده و اشاره کردند در آن تخت که برابرشان بود بنشینم. پس نشستم و چنان هیبت آن آقا مرا گرفت و مرعوب عظمت و جلال و جمال او شدم که تمام حوائج و مسائلم از خاطر رفت و حتی نمی‌توانستم چهره زیبا و منیرش را نگاه کنم.

ساعتی نشسته و دیدم بیش از آن نمی‌توانم در برابرش قرار گیرم، اجازه خواسته و حرکت کردم و بیرون رفتم. هنوز چند قدمی نرفته بودم که تمام حوائج و مسائل به خاطر آمد. فوراً برگشتم و در زدم.

آن خادم بیرون آمد و گفت: چه می‌خواهی؟ گفتم: آقا را، از برای حوائج و مسائلی که داشتم، به یادم آمد. گفت: آقا رفتند. گفتم: چرا دروغ می‌گوئی؟ آقا الآن اینجا بودند.

خادم عصبانی شد و گفت: اگر من دروغ می‌گفتم مرا در این خانه نمی‌گذاشتند و من سی سال است که خادم این بیتم. عذرخواهی کرده و گفتم: ببخشید. گفت: آقا رفتند، ولی نایبشان تشریف دارند. گفتم: پس اجازه بگیر تا خدمت نایبش برسم. پس وارد منزل شده و بیرون آمد و گفت: بفرما.

وارد شدم، دیدم در همان مکان آقا، آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی ر، نشسته است.

سلام کردم، جواب دادند و فرمودند: بنشین.

در همان‌جا اول نشسته، شروع کردم مسائل خود را که مورد اختلاف فقهاء بود، یکی بعد از دیگری پرسیدم.

فرمودند: آخوند خراسانی چنین گفته و شیخ انصاری چنان گفته و حق مطلب اینست؛ مسئله دوم را پرسیدم، همین اشاره به اختلاف اقوال کرده و حکم واقع را بیان کردند، تا آخرین مسئله مورد اختلاف را که در نظر بود.

پس از آن فرمودند: کار دیگری؟

گفتم: نه. اجازه فرمودید؟

فرمودند: بفرما، فی امان الله.

پس برخاسته و خداحافظی کرده و بیرون آمدم.

با خود گفتم، امروز وسط هفته است، آقای اصفهانی ر در وسط هفته به کوفه و یا سهله نمی‌آید. پس به عجله در هوای گرم برگشتم به نجف و حدود سه بعد از ظهر بود مستقیماً به خانه سید آمدم و در زدم.

خادم ایشان حاج عبد الحمید آمد گفت: شیخ عبد النبی چه می‌خواهی؟

گفتم: آقا را می‌خواهم. گفت: آقا در بالاخانه است. گفتم: خدمتشان عرض کن فلانی است. رفت و آمد و گفت: بفرما. پس به بالاخانه رفتم، دیدم آقا در آنجا نشسته و مشغول مطالعه است.

سلام کردم، جواب دادند و فرمودند: بفرما.

شروع کردم آن مسائل را یکی بعد از دیگری گفتم. آقا همان‌گونه که آنجا پاسخ دادند، فرمودند: شیخ چنین گوید و آخوند چنین و حکم واقع اینست و تمام مسائل را مانند آنجا جواب داد، و من سؤال دیگری نداشتم.

پس سید تبسم کرده و به لهجه اصفهانی خود فرمودند: حاج شیخ عبد النبی حالا یقین کردی؟  
گفتم: بله آقا.

برخاسته و آمدم و یقین کردم که سید مورد توجه و عنایت خاص آقا امام زمان عج می‌باشد.

### تشریف آیت الله ملا هاشم قزوینی

عالم پاک سرشت آیت الله ملا هاشم قزوینی ر (متوفی ۱۳۸۰ ق) اهل قلعه هاشم خان از توابع قزوینی و ساکن مشهد و از اساتید درجه اول حوزه علمیه آنجا بود. او از کسانی است که در اثر قیام علیه قوانین ضد اسلامی رضا شاه از مشهد مقدس به قزوین تبعید شد و بنا به دعوت و تقاضای اهالی قلعه هاشم خان به وطن اصلی خود آمد و مشغول ارشاد و هدایت مردم آن سامان شد.

یکی از فضلا از سید جلیل القدری بنام سید هاشم نقل کرد که گفته است: در ایامی که پدرم از دنیا رفت، من سرپرست عائله و سیدی فقیر و تهیدست بودم. یک روز یکی از مریدهای پدرم که اهل «تزرک» بود، یک بار هیزم به من داده بود و من آن را به قلعه مذکور می آوردم، در بین راه، سید بزرگواری را مشاهده کردم که به سوی من آمد، چون نزدیک شدم، دیدم عمامه سیاهی بر سر و شال سبزی در کمر دارد، وقتی به صورت مبارکش نگاه کردم، نور جمالش مانند نور خورشید در چشم من برق زد و من بی اختیار محو جمال آن آقا شدم.

به من فرمود: «سید هاشم! درس بخوان، چرا درس نخوانده ای؟ برای سید خوب نیست بی سواد باشد.»

من عرض کردم: آقا! من پول ندارم که اجرت و مخارج مکتب را بدهم. فرمود: تو برو مکتب، من به ملا هاشم می گویم که اجرت مکتب را عوض تو بدهد و دیگر اینکه به اهالی قلعه بگو: چرا این آقا را اذیت می کنند؟ (در آنجا شخصی بود به نام حاج منصور السلطنه که آقا را اذیت می کرد). در همین بین، یک مرتبه دیدم از نظرم غایب شد، تازه متوجه شدم که آقا امام زمان عج بود.

من با چشم گریان به خانه آمدم و در خانه نشسته بودم و گریه می کردم و تأسف می خوردم که چرا امام ع را نشناختم.

مادرم گفت: چرا گریه می کنی؟ من داشتم داستان را برای مادرم می گفتم که ناگهان دیدم سکینه خاتون که کلفت منزل آخوند ملا هاشم بود، وارد شد و گفت: «آقا شما را می خواهند!»

من به منزل آقا رفتم و آقا فرمود: «سید هاشم! چه خبر؟ امروز چه کسی را در راه دیدی و او چه فرمود؟» من داستان را برای آقا تعریف کردم.

ایشان فرمود: «آری، او وجود مقدس امام زمان عج بوده است. ایشان به منزل من آمده و سفارش شما را به من کردند. ولی تا من زنده ام، این مطلب را برای کسی بازگو مکن!» و من تا ایشان زنده بود، این مطلب را به کسی نگفتم.

## تشرّف مرحوم میرزا حسین کشیکچی ر

مرحوم میرزا حسین کشیکچی مشهور به هالو (متوفی 1309 ه ق) که بدن مطهرش در بهشت تخت پولاد، خاک تابان جنوب زاینده رود آرام گرفته، باربر یا نگهبان ساده بازار اصفهان بود. آن قدر ساده و بی ریا که مردم به او لقب "هالو" داده بودند. اما کسی نمی دانست که در ورای این ظاهر ساده و فقیرانه، روح بلندی وجود دارد که صاحب مقامی رفیع نزد حضرت صاحب الأمر عج است. در العبقری الحسان حکایت شگفت انگیزی در مورد این مرد بزرگ به نقل مرحوم مغفور فخر الفقهاء الکرام، قدوة العلماء العظام آقای حاج آقا جمال الدین فرزند ارجمند مرحوم مغفور حضرت حجّة الاسلام و المسلمین آقای حاجی شیخ محمد باقر، امام جماعت و ریاست عامّه در زمان خود در مسجد شاه اصفهان ذکر شده که فرمودند: روزی من برای نماز ظهر در مسجد شیخ لطف الله که در میدان شاه اصفهان واقع است می آمدم، نزدیک مسجد دیدم جنازه ای را می برند و چند نفر حمّال و کشیکچی همراه او هستند و شخص حاجی تاجری که از تجّار بزرگ اصفهان و از آشنایانم بود، عقب آن جنازه می رفت و به شدّت گریه می کرد و اشک می ریخت.

من بسیار متعجّب شدم از آن که اگر این میّت از بستگان بسیار نزدیک این حاجی تاجر است که این طور برایش گریه می کند؛ پس چرا به این نحو مختصر و به وجه ساده او را می برند و اگر با او بستگی ندارد؛ چرا این طور برایش جزع و گریه می کند، تا آن که نزدیک من رسید، پیش آمد و گفت: آقا به تشییع جنازه اولیای حق نمی آید. من از شنیدن این کلام از رفتن به مسجد و جماعت منصرف شدم و همراه آن جنازه تا سرچشمه یا قلعه در اصفهان رفتم که سابقاً غسل خانه مهم این بلد بود. چون آن جا رسیدم، از دوری راه و پیاده بودن، زیاد خسته شده بودم، در آن حالت در نفس خود ملالت زیادی پیدا کردم که چه جهت داشت، نماز اوّل وقت و جماعت را ترک کردم و محض این کلمه حرف حاجی، تحمّل این خستگی را به خود وارد آوردم، به حال افسردگی در این فکر نشسته بودم که حاجی پیشم آمد و گفت: شما از من نپرسیدید این جنازه از کیست؟

گفتم: بگو!

گفت: می دانید که امسال من به حجّ مشرف شدم. در مسافرتم چون نزدیک کربلا رسیدیم، ظرفی که تمامی پول و مخارج سفر من با باقی اسباب سفر و حوایج من در آن بود، دزد برد و در کربلا هم هیچ آشنایی نداشتم که از او پول قرض کنم. پس در تصوّر آن که به کلّی از حجّ ممنوع شده باشم، بی اندازه متألّم و غمناک و افسرده حال بودم و در غصّه و فکر بودم که چه کنم، تا آن که شب به مسجد کوفه روانه شدم.

بین راه تنها و از غم و غصّه سربه زیر بودم که دیدم سواری با کمال هیبت و به اوصافی که در وجود مبارک حضرت صاحب الامر عج توصیف شده، در برابرم پیدا شدند.

سپس ایستادند و فرمودند: چرا این طور افسرده حالی؟

عرض کردم: مسافرم، خستگی سفر دارم.

فرمودند: اگر سببی غیر از این دارد بگو، از اصرار ایشان شرح‌حالم را عرض کردم.

در این حال صدا زدند: هالو! ناگهان دیدم شخصی به لباس کشیکچی‌ها با لباس نمدی پیدا شد و ما هم در اصفهان در بازار نزدیک حجره، کشیکچی داشتیم که اسمش هالو بود، وقتی آن شخص حاضر شد، خوب نگاه کردم، دیدم همان هالوی در اصفهان است. سپس به او فرمودند: اسباب دزد برده‌اش را به او برسان، او را مگه ببر و برگردان و خود ناپدید شدند.

آن شخص به من گفت: در ساعت معینی از شب و جای معینی بیا تا اسباب‌هایت را به تو برسانم. چون آن‌جا حاضر شدیم، او هم حاضر شد و آن طرفی که پول و اسباب من در آن بود، به دست من داد و فرمود: قفل آنرا بگشا و درست ببین تمام است، دیدم هیچ چیز از آن‌ها ناقص نیست، آن‌گاه فرمود: برو اسباب خود را به کسی بسپار و فلان وقت و فلان‌جا حاضر باش تا تو را به مگه برسانم. من همان موقع حاضر شدم، او هم حاضر شد. فرمود: عقب من روانه شو!

همراه او روانه شدم. قدر کمی که رفتیم، دیدم در مگه‌ام. سپس فرمود: بعد از اعمال حج فلان مقام حاضر شو تا تو را برگردانم و به رفقای خود بگو با شخصی از راه نزدیک‌تر آدمم که ملتفت نشوند، آن شخص در رفتن و برگشتن به بعضی صحبت‌ها به طور ملایمت با من حرف می‌زد، لکن هروقت می‌خواستم بپرسم، شما هالوی در اصفهان ما نیستید: هیبت او مانع از این سؤال می‌شد. بعد از فراغ از اعمال در آن مقام معین حاضر شدیم و مرا به همان نحو اوّل به کربلا برگرداند، در آن موقع فرمود: از من حقّ محبت بر تو ثابت شد؟

گفتم: بلی.

فرمود: مطلبی دارم، موقعی که خواستم در عوض انجام بده و رفت، تا آن‌که به اصفهان آمدم و برای رفت و آمد مردم نشستم.

همان روز اوّل دیدم هالو وارد شد، خواستم برای او برخیزم و برحسب آن مقام که از او دیدم، احترام و تجلیل کنم، به اظهار نکردن مطلب اشاره فرمود، در قهوه‌خانه پیش خادم‌ها رفت و مانند همان متوسطین و کشیکچی‌ها، آن‌جا قلیان کشید، چایی خورد و بعد چون خواست برود، نزد من آمد و آهسته فرمود: آن مطلب که گفتم این است که در فلان روز دو ساعت مانده به ظهر از دنیا می‌روم، هشت تومان پول با کفنم در صندوق در منزلم در بازار است، آن‌جا بیا و مرا دفن کن، امروز که رفتم، او از دنیا رفته بود و کشیکچی‌ها جمع شده بودند، پس در صندوق او به همان نحو که گفته بود، هشت تومان پول با کفن او برداشتیم و حال برای دفنش آمده‌ایم.<sup>177</sup>